لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء

رقعات کرامت

سعادت شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجانان

مظهر شهید رضی الله عنه

سنه ۱۲۷۱

در مطبع فتح الکریم باهتمام محمد عثمان خان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

مخفی نبوده بر ضمایر اولی الصفا پوشیده نماند که این نسخهٔ تذکرهٔ شیخ الکبیر کبریا
رساله در خلاصهٔ زبدة الوصایا ماخوذ و مستفاد از انوار مشکوٰة رقعات فیوض آیات
قدوهٔ اولیا زمان سلطان عارفان جهان قطب الاقطاب سیدی مرشدی حضرت
میرزا جان جانان شهید رضی الله تعالی عنه بجهت نفع خاص و عام خصوص صاحبزاده
استفاده و استرشاد فرزند علی رشدی نور دار غلام احمد باقی اطال الله عمره
زاد قدره الی یوم البقا و فقیر نعیم الله بهرایچی غفر الله له و لوالدیه بتوفیق ربّ
این تدوین که دلیل حصول دولت مقصود طالبان طریقه و متضمن فواید کثیره و نصایح
بلیغه است موفق شده تا هر که سعادت مطالعه و دولت ملاحظهٔ این رساله دریابد انوار
رشد و هدایت بدیده بصیرت معاینه و مشاهده نماید والله الموفق والمعین مقصد
در ذکر وصیت نامهٔ آن حضرت که در آخر حیات بمولانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از جلهٔ خلفا
ایشان اند نوشته داده بودند و حضرت مولانا آن را فقیر الفقیر عنایت فرموده بودند خلاصه آن

است

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالی
که از فقیر بحکم شرع صحیح و معتبر است وصیتی چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده
میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد از آن بکافی بر مزار
من نکنند که در حین حیات هم ازین عادات بر کنار بوده‌ام و نام خدا به بندگان خدا تعلیم
نموده‌ام ذکر نیز در مجلس ایشان را همین نسبت جامعه کافی است که تا دم آخر در اتباع سنت
کوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی را قرار ندهند و حب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله
علیه و سلم را به دل راه ندهند و از رسوم و عادات درویشان متعارف و حیله‌ها با احتیاط
در اجتناب و احتراز باشند و از تحصیل علوم دینی خود را معذور ندارند الحمد لله و نسبت
... حضرت میر سلمان صاحب قاصد سفر حج است استخاره میسر نمیباید
... تا بعمل آورد انشاء الله تعالی هر چه پیش می‌آید ... که باهم توکل و تامل و مرحمت
دادی تعلقات و ویرانی شهر و فساد زمان با کمال جمعیت بسر برده میشود و تحریره و مستعد
تعلیم عزیزان به توفیق اتباع سنت‌ها و بذکر خود مشغول اراده شیخ احمد معتقد کار
لطیفه قلب او در فوقه قالب بایده است اما استعداد این مرد ضعیف است ... از آن
حیران براه مقصود نمیرود و خدا مبارک کند و برساند چون سلب اکثر قلب و قالب
حضرات است رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آن جناب را قوت و قدرت آن عطا
فرموده است ... که بسیار خود را در پیش امر خیر میکنند و میدارند فضول الله ... صاحب را
هر روز در پیش و نشانیده تقید یا بنصف ... طلب امر خیر ایشان نمایند تاکید است

شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک است اما بشرط رضای مردم محل که حق شرعی
ایشان در ذمه سرکار است و در غیبت آن مشفق فسادی معتمد بنظر نمی آید و اسباب
همراه بردن علاوه مقصود است اما اندکی تامل این خجسته نیت بعمل باید آورد و مبادا که
سینه در زیر پرده داشته باشد از اعزه و احباب و اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز
قبول باد و السلام رقعه اخری التفات نامه مشتمل بر تردد خاطر از همراهی خبر یافتن شیخ
احمد سعید مسترد گردانید و بعد رسیدن او و هم بنابر حقوق اخوت و هم برعایت مشتاقان
حضور شریف نمود و شفاق خواهد شد و اگر طرف دیگر رفته بشرط تاثیر توجهات انشاء الله تعالی
زود تر میگردد و کر محفوظ و مصون منزل مقصود میرسد خاطر شریف جمع باید داشت عزیزان
و دوستان و یاران طریقه سلام رسانند و خدا کند که آب و هوای فرخ آباد بمزاج عالی
بسازد اندیشه از آن است که یکان طریقه علیه مجددیه در انجا بسیار اند غیر از ان
خود صحبت است آن دربانی شیخ احمد که تا الحال رسیده اراده دو ماهه توقف هم
میشود بقدر صحبت و صحت نصیبی از طریقه میگیرد و فقیر از تحریر جواب خطوط صاحبان
دکن خود را معذور داشتم که بعد هزاران سال خطوط هم اگر میرسید توقع زندگی کجاست که
رنج تحریر باید کشید و خود را بیاد دوستان باید داشت عزیزان یاد آورده اند
دارا داگر ان مشفق بجدید آباد تشریف آورده اند بر دو اشتیاق فقیر و سلام و احوال باقی
خبر نمود و سوانح اینجا این است که دو نیم ماه گذشته که هر روز ... تازه بروز می کند
می آید و حق تعالی رفع میفرماید الله تعالی فتوحات ظاهری و باطنی کرامت فرماید متوقع

حمد

عنایت

رحمت الهی باشند و السلام رقعه اخری فقیر روز شنبه نهم جمادی الاخری روانه دهلی
گردید صدا رسانید از داغ جدائی آن جناب با خود همراه می برد خدا قادر است که باین
ضعف پیری یکبار دیگر هم سعادت ملاقات میسر آید یا برکات میسر سازد عنایت نامه
مختصر [illegible] ظرف [illegible] سید [illegible] رسید [illegible] و عصمکم و از دعای جامعه و حفظ و
امان از آفات و مکروهات و تواتر فتوحات صوری و معنوی برای آن جناب و حضرات
عزیزتر از جان که با این همه ملالت عروض مرض از خطایشان معلوم شده و این خبر خیلی
مشوش ساخته [illegible] خدا اجابت کنند و از حق تعالی فیض [illegible]
جد بکارم مناقب و محاسن تمام عالم در نسخه وجود این نوجوان جمع ساخته خدا
[illegible] از فقیر سلام و اشتیاق فراوان برسانند و با اولاد
ایشان دعا و [illegible] نواب [illegible] شاد خان [illegible] از اینجا اواخر صفر سفر کرده در
مرادآباد پادشاه را دریافتند و همراه لشکر قصد دهلی کردند و سیزدهم ربیع الآخر داخل
شهر شده بعد توقف [illegible] آب سرد خوردند و سرد شدند و جان بحق سپردند در
قدیم جایگاه آسوده بودند داغی بر دل گذاشتند که مرهم ندارد و برادران و پسران ایشان بوطن
مراجعت کردند و ظفر علیخان در حضور ماندند و سرداران بسوی تعلقات بحال ایشان داشتند
و در هنگام ماتم و تشویش معاش یاران اینجا را فرصت وفای وعده یعنی تحریر
[illegible] دیگر تشریف [illegible] سید [illegible] صاحب که از طبقه عالیه اند
برای صاحبان این شهر فتوحات سلام فقیر رسانند و شیخ احمد دعا خوانند

[illegible]

باخدا مشغول باشند و میر مبین در سنین کهید و جد تمام کار را تا کمالات نبوت بجا رسانیدند و
نسبت ارشادی یافته دیدو نا اجازت ارشاد و خرقه هم یافت خدا برکت دهاد
والسلام رقعه اخری حامداً و مصلیاً و مسلماً حضرت میر صاحب مشفق من هزاران
سال بسلامت باشی که بعد مرگ نومیدی وصال آب حیات نوید قدوم برکات
لزوم درین مرز و بوم اینباره صد ساله را تازه جاوید ساخت حکیم ضعف پیری و کثرت
بتعلیم طریقه که روزی صد کس ابل یاده ازان توجه اتفاق میافتد قوی آن قدر
تحمل نمیکند طاقت قیام در نماز فرض نمانده است اگر [illegible] استماع این خبر [illegible]
از بسبب دیدم انشاء الله تعالی ماه صفر اراده [illegible] دارم که از چندین سال [illegible]
اتفاق میافتد نیست و ازو رو در آن حدود اطلاع میدهم تعیین ست که باحیای [illegible]
خواهند پرداخت و از یاد عهدهای قدیم حالتی میکند و در تنهایی خود گریه می آید [illegible]
مختصر میکنید در نسخه مبارک نفحات الانس در ذکر استاد ابوالقاسم قشیری [illegible]
تعالی عنه این دو بیت در نظر گذشته و درین ایام فقیر را از حال بوده بود مناسب حال
دانسته مینگارد . سقی الله وقتاً کنت اخلو بوجهکم وثغر الهوی فی روضة الانس
ضاحک اقمنا زماناً والعیون قریرة واصبحت یوماً والجفون سوافک
ودر مراسلات و مخاطبات موافق رسم قدیم بلفظ میرزا صاحب اکتفا میکرده باشند
و از احوال برکات اشتمال و اراده شریف مطلع سازند والسلام باعث تحریر
که درین ایام میر صاحب مشفق میر شرف الدین حسین صاحب که سید برحق و باخلاق حمیده

موصوف

موصوف‌اند و بر فقیر شفقت می‌نمایند و از مقدار فقیر دارند بتقریب سفر آن طرف تشریف می‌آرند
زبانی فقیر از بزرگی آن برگزیدهٔ انفس و آفاق مطلع شده مشتاق می‌آیند اگر ملاقات
نمایند آنچه از آن جناب توقع است بظهور خواهد رسید والسلام رقعهٔ اخری بمولوی
ثناء الله سنبهلی ایده الله معکم اینجا گفتم شما در اینجا رفته جایی فقیر گرم سازید که در این
عالم فهمیده و درویشی حسب نسبت شما الیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و مشغول باید بود و
باطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهرا و باطنا مصروف دارند که
او سبحانه [illegible] از دست شکر همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضیات
المنعم و هیچ عبادتی برابر این عمل ... نمی‌تواند شد که صلاح امت نیابت
علی صاحبها الصلوة والسلام و اگر از غیب چیزی معین کرده دلی مضایقه آن را قبول باید کرد
و جهت معین طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصا در این زمانه باعث
رفع تفرقهٔ خاطر است و توکل صرف باعث جمعیت است و [illegible] الکمال صوفیه [illegible]
انشاء الله سبحانه [illegible] مستجاب سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان خانقاه
مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارید و ختم خواجهار رضی الله تعالی عنهم و ختم
مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقهٔ صبح لازم گیرند و بجناب او امیدوار و از غیر او نو
باشید و از آشوب کفار بر خود اندیشه نکنید انشاء الله دوستان را ضرری نخواهد ر
و برای دفع بلیه که در [illegible] الا [illegible] هر قدر توانید اکثار نمایند و در فتح و نصرت
اسلام بر کفار صرف همت واجب است غافل نباشید اگرچه احوال [illegible] این قوم معلوم

الحق اسلام بر همه امور مقدم است و ملازمت البته سلام خود شد که دنیا فانی است آخرت
باقی این قدر انصاف ضرورست که دهم حصه اوقات شریف خود صرف شغل آخرت نمایند
و اگر توفیق باشد دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت این اسیر و خالی نهانی
در اوقات خاص واجب دانند اللهم اجعل خیر عمری آخره والسلام رقعه اخری
محمد دانش کابلی از یاران شاه مراد الله جیو که ازین سال در خانقاه مانده بقدر استعداد او
فیض و برکت طریقه بر داشته برای چند روز رخصت گرفته بطرف وطن میرود امید که جناب
بطرف والا بخدمت میرسد مورد الطاف خواهد شد هر چند مرد ساده است اما طالب صادقست
ستوده استقامت بر جاده شریعت و طریقت روزی باد باعث تحریر آن که سید
روح الامین که تا نهایت ولایت کبری رسیده و اجازت یافته اند و در ظاهر مستعد
و موصوف باوصاف شریفه اند ازین وزکاری و عیالداری بستوه آمده قصد آن حدود
کرده در سنبهل وارد میشوند احتیاج دل گرمی واجب است اند آشنایان فقیر با استطاعت
و مستطیعان کم اعتماد و سپارش ایشان بکدام کس نویسم از احوال ایشان
ذوات صاحب اطلاع داده ام اگر راه تدبیری و اشود بعیت را رداند که قناعت میتواند
کرد بودن چنین بزرگ هزار کاره در آن نواح مغتنم است و زیاده اشتیاق است ولی و برادر سید
احمد علی از بوده بانه وطن خود رسیده بعد تفحص احوال او معلوم شد که ستمها او را باخوشی رخصت
نموده اند ازین سبب خیلی مضطر بود و توسل بفقیر جست چون به اخلاق کریمانه شما اعتماد تمام است
و این مرد سر برده مخلص نیز هست بیکس و معذورست که والدین او در جدایی او اذیت میکشند

[illegible]

معاف باید داشت تعقیب باید نمود و بعد از این رعایت حقوق پدر و مادر او را منظور داشته
در هر سال رخصت یک دو ماه باید داد و فقیر را ممنون باید کرد میان فضل کریم طالب و بابا جان
دوستی یاران با او در بند رسیده و احوال او معلوم شد چنانچه از چهار ماه داخل طریقه شده اند اگر
لطائف حرکت دارند اما هنوز لطیفه قلب ایشان قالب گیر و هرگز بجانب بالا حرکت نکرده و کشف و حضور
علم ذوق و وجدان هم ندارند و مقید بذکر نفی و اثبات شده اند هر روز دو وقت داخل حلقه
ان ... یک حضرات شما یا می رسند انشاء الله تعالی شما ابر سند ... ظاهر و باطن
دارا دو ساکن داشتن مسجد ظاهر و باطن شما مبارک کرداناد و السلام ...
یاران قدیم که آمده بودند همه رفتند خصوصا میان محمد پیر صاحب که با وجود کبر از ان طرف
محمد آباد بودند و در ذی الحجه بمرض ذات الصدر رحلت نمودند والحمد لله رحمت بحق رسید چون انتقال
... نظر بضعف پیری ... آسلی شدیم و ایشان نه فرزندی که نشسته شد خلیفه تربیت
ایشان و تدبیر علاج ایشان بکردن فقیر افتاده و از نوید افادات ایشان که ظاهر او باطن
حضرا میر سید سرور را حاصل شد بارک الله فی کمالکم و آنچه در باب برخوردار لطف علیخان نوشته
واقعیست از اخلاق و مناقب دار اخلاص و دیگر مراتب هر چه می باید دل میخواهد و همه دارد
و همین هیچ بیهایی او مرا شکار دام محبت کرده و کرشمن آزاده را که با تو دکار نیست با دیگری چه کار
خدا او را خوش ... صوری و معنوی ارزانی دارد که مرا در دنیا عزیزتر از وی کسی نیست و در وقتی
بجای مادر و پدر و بجای پرستار و نظر در حق او همین فقیر هم دارد هم اداب ارادت و فرزندی
و علامر و بند که تقدیم میرسد اما خبری هست که من میدانم در حق برخوردار زاده برسانی الحمد

باید کرد و کرجیسه نقصان التفات فقیر که در حقیقت هیچ نیست ... اند شده والی جو

داور ا بگویند که هر صباح متوجه بفقیر شده بنشینند و را خود توجه نهند آنچه از قسمت آن

بهره ور دارد که در جحبسه نوشته بوده اند خیلی اطمینان و اقویت بدل رسانید و میان غلام محمد

باطن خود ظاهر نمود بقدر طاقت تعمیل آن نموده شد و میگفت که برای همین کار سفر

اختیار کردم خدا کند رست باشد و فقیر یکبار بعیادت شاه ولی الله صاحب رفته و بدعا

صرف همت در ازاله عوارض ایشان متوجه است حافظ غلام رسول ملاقات کردند مرد

[illegible] مولوی نور الله جیو سلام قبول نمایند والسلام رقعه انفری خبر نمای مسجد معلوم

گردید حق تعالی آسایش اسلام قوی تر گرداند درین روزگار الحمد قوی دل یافته در ماه که

قلعه تهانیسر الکفار سکه نعمد متصرف شدند و قتل و غارت آنجا شده میان آمد [illegible]

قلندر بخش جیو سلمه الله مع زن و فرزند از غارت خورده بسلامت جانها برآمده

حالی که شنیده شد انا لله و انا الیه راجعون از عایت اسبابی و ران اخراج متوقف [illegible]

رسیده اند و از استطاعت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم [illegible] نرسید

علاوه این مصیبت که دید خدا تعالی اتفاقی فرزند بهمان بنا بر موانع حرکت آن طرف

موقوف ماند و این حقیر پیری است امراض و عوارض دوم ظلم فوجی سوم تنهائی اندرون

کمی و بی پرستاری نگاه کنیز از جا رفتند و صبیان هم از ارزانی غلّه دماغ خدمت

ندارند و هم تاب [illegible] که مزاجی مرد هم تحمل نمیآرند در لیا هم پرستاری خانه نمیآید [illegible]

فقیر و [illegible] طعام از خانه مولوی غلام یحیی جیو [illegible] ایشان [illegible]

بعنایت دینی از جانب مُرد و هم چنین شاه غلام علی را وجود دو شکوه و شیخ زید یک خادم و نا ارد و
ناتوانی و علاوه آن الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله و الحمد انه براتب ادویه امیت
برخوردار طغر علی وصله الله تعالی الی ما شاء نوشته باید بجاست هنوز قدر
او نشناخته اند از جواهر پاره است که قیمت ندارد و فقیر بی سبب گرفتار او هم هستم
خوبیهای او را شناخته ام انشاء الله تعالی در کمالات اخروی و فتوحات دنیوی بر قیها
نمایان نصیب او ست و از ضعف بصر رونق در تحریر نمانده و طاقت تحریر هم ندارم
بعد از این از جواب خطوط معذور دارند همه دوستان مضمون خط ... بمقصود
بدهند و رمضان مبارک بخوبی گذشت و یاران با وطان رخصت شدند خدا ناصر و معین
... بر جا همه شریعت و طریقت بندگانی خواهند کرد حق تعالی در هر دو جهان آبرو نگاه
دارد و شما در امور سلطنت تفرقه نمانده خدا خیر کند نطلبیدن برخوردار حفیظ الله و حافظ
محمدی بجا و وقت تسلی باید نمود و السلام رقعه آخری بیست و هفتم محرم ما بعافیتیم و شما
بر التزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و مردم بخاکساری و بی نفسی معامله
نمائید که کمال عشق در نیستی است و هستی حق سبحانه و تعالی را مسلم است و صحبت علما و
فقرا از لازم شما نشسته و بر مکروهات زمانه صبر کنید که دنیا زندان مومنان است
و وعده جنت در آخرت است شرط ایمان و بر مکروه زیاد نعمتهای الهی شکر واجب است باشید و به بید
پیران ابد نام نباید نمود و اگر کسی رجوع بطریقه نماید ضد مشا و باید کرد و از و خدمتی نباید
خواست که بغلبه محبت خود نماید مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و بر محبت ایشان

[illegible]

طریقت باشید و میان محمد انور الحال شکسته احوال باز دولت ایشان می‌رسد حتی المقدور
از این هیچ دریغ ندارید و معلوم است که طالبان خدا از عالم کم اند اگر کسی باید نام خدا از دل ایشان
که احیی بسیار دور از فقیر است و هم گوید قدوة الابرار حضرت حاجی عبد السعید ابتدا اجرا
و الدین فقیر باید که معاونت برادران مؤمن بدست و سایر جوارح در چیزی که ایشان محتاج
باشند چه این همه نور و صفا است علی الخصوص معاونت که ایشان متوجه بجناب حق
باشند زیرا که ایشان از حضرت حق سبحانه و تعالی ای محبت خود ظاهر نموده اند
و دوست می‌دارد که ایشان علی الدوام توجه بجناب وی باشند چرا که درین حال او
بشریت توجهی بأکل و شرب و مسکن و لباس واقع میشود و درین حال ایشان بقدر تعلق
اغیار از شهود آن جناب دور می‌افتند هر آن جناب غیور است که حق سبحانه و تعالی توفیق آن دهد
او محتاج الیه ایشان بدست آید و دل ایشان جمع بجای خود نماید گویا بجناب حق
دل ایشان را بحق متوجه گردانیده است و ازین بهتر در تحقیق این سخن آن است که آن مرد کفایت
کننده مظهر اسم الکافی گشته است بشرط آنکه از جهت حمد و این صفت شاکر باشد حق
که شکر در جای خود در او میان ندیدن است و در حدیث وارد است که هر که مخلوق سپاس را نگذارد
الهی شود دانسته در رح را با وی کار نیست و اسلام فقیر قاسم از نوید دخول یاران در
طریقة العلیة الهیة سرور بهم رسید بارک الله فی حالکم و تکمیلکم ان شاء الله تعالی کثرت مستفیدان
و فتوحات شهرها و جهان ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارید و تجدید نیت اتباع سنت
مبارکه در ... خود دارید میان محمد قاسم بدعا و توجه مقید اند و معلوم شد که شما هم مقید اند

انشاء الله تعالی ظاهر میشود و تقصیری که از ان بخوردار واقع شده بود دران جرم او نبود
معاف کردیم و نوشتیم باز چرا تردد را بخاطر راه میدهید شما هم خاطر جمع سازید و در دعا و
بدعا و توجه سرگرم باشید ضعف پیری روز افزون است و کثرت یاران و تایید عنایت حق
مستعار در توجه دادن نیز روز افزون الحمد لله علی نواله و الصلوة علی رسوله محمد
و آله شاه شفیع علیه الرحمه بدر وقت وفات یافتند و در مقبره حضرت شاه ولی الله صاحب
رحمة الله علیه مدفون شدند و شاه محمد الله نیز در دهلی آمده بودند روز رخصت بخانه سکونت
از اینجا یکبار افتادند و مردند بعد تجهیز و تکفین در پهلوی میان محمد منیر مرحوم آسودند و یاران حلقه
انجا سلام ها خوانند فقیر را از دعا و توجه غافل نشناسند و احوال یاران حلقه آنجا مع
اسامی انها نوشته میفرستاده باشند و انتقال از وطن ببلده لکهنو بسیار بجا شد درین
لکهنو است حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله از رسائل می فرمایند که طالب
باید که خود را از چهار نوع فساد نگاه دارد یکی از صحبت طایفه که محرم نباشند یعنی در شیوه
این فقیر شریک نباشند که صحبت غافل سبب زیان دارد که صحبت اتفاق دارد و دواء مفهم
دوم از لقمه شبهه سیوم از بسیار خوردن چهارم لقمه بغفلت خوردن هر لقمه که
سالک بغفلت خورد تخم معصیت شود و هر که بسیار خورد در طاعت کاهل شود و هر لقمه که
با شبهه خورد نور باطن وی بظلمت مبدل شود و هر که با غافل صحبت دارد هم رنگ او شود
هر که درین سبق با تو شریک نیست او ترا محرم نیست هر چند که مرد بالغ باشد از رنج کشیدن
چاره نبود پس باید که از کسی یا از چیزی که حجاب راه او شود دور باشد و گفته اند که در صحبت

هر دو قسمی تابع شود که مستی بطریق شهوت انسانی زایل شود و در طریقت قسمی تابع شرع از که روی از هستی بیزار
فقر در شریعت آن است که کسی را هیچ چیزی نبود و در طریقت فقیر کسی باشد که در باطن او یعنی در دل
او غیر از خدا تعالی هیچ چیز نبود و این فقر است که رسول صلی الله علیه و سلم بدو فخر کرده است
الفقر فخری و اسلام بمیان محمد قاسم حال مرحوم این شهما روزی که
خان آمده است از شاه ناکد آباد است و ذکر خلاصی محمد آلدوله بر زبان خاص و عام است خدای
تعالی زود بظهور آرد و دیروز خط شما رسید و بسیار تشویش کردانید فقیر هم دعا میکند و یاران
حلقه و بمیان محمد مراد چو تقید در باب حصول مقاصد شما کرده ام امید قوی است که باجابت رسید
دارند مخلص خاطر جمع دارند که فقیر از طرف شما هرگز غافل نیست و هرگاه که با فاتحه درود برود شود
یا مقلب القلوب و الابصار یا اول و آخر درود یکبار خوانده بر هر دو کف دست دمیده
بر روی خود کرده نهیده بر قصد می‌شنیده باشید و سوره لایلاف ایلف صد یکبار یا بسم الله
نخوانید اول و آخر درود هفت بار نیت فتح شر اعداء هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی
و چاقوی خرد تری که لعب اطفال است رسید طفلی داده شد بعد از این در هیچ باب برای
فقرا ارسال تحفه نخواهید نمود که از ما سازی آب و هوای اینجا خوش ما همه بجای خود نمانده
فقیر از همه نا امیدم امید نیداما امیدواران شما از شعور شما شکایت دارند و بهمت مدید و
دو از تحفه‌ها که با فقرا فرستاده اید همه رنگ و بد قماش زر داده اند و بعینه خریدید از
شما عجب است و ملال فقیر از مشت خاک است روی دریا حالا اثر از و نمانده
معذرت شما در این خط از حد گذرانیده اید خیلی شست شوی آن باید نمود خاطر جمع

دارسید و رمضان مبارک بخیر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید اینجا
درینجا بسیار فراهم آمده فتح الله تعالی این ماه مبارک بجمعیت و برکات گذرانیده تجدید
رسم و تجدید بیعت میرزا شاه علی رسیده است و اسلام رقعه اخری خط شما که طول
ملال آورده رسید ملول کرده اید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم
تاثیر موقوف به وقت است این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میکردید مرا مشوش
میسازد که خفقان شده بود ارم سوره لایلاف که برای دفع شر از و نسخه نبشته دعای کرده اند
الحمد همچنین مخدوم مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقیدایم تا حال از شر مردم محفوظ مانده
از همین نسبت و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشید خبریاب از نوشتن که فلان و فلان
چنین سلوک بد نموده فلان خیال کرده چه ضرورت تحریر جواب خطوط از ضعف نمیتوانم
نمود حالا به دوستان نوشته ام که امیدوار و منتظر جواب بها نباشند که معذورم مردها
مرا طاقت رفتن مسجد جامع روز جمعه نمانده است در خانه میروم قوت آنجا بست که متوجه
بعالم آخرت شوم و دریافتم که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضر میبودید
حالت مرا در یافته متصور نمی شدید فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهید شنید و هر چه
شما برسد بعمل آید اما اول استخاره که در حدیث است بکنید بعد هر چه پیش آید آمده درست
خیر است و اسلام و ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدده مستولی شده
تا رفتن مسجد ماده میتوانم و بس با حلقه مردم و وقت نیست صد کس حاضر میشوند چرا ام که
توجه از کجا می باید عذا بقدر چهار روز باقیست و رفتن تا مسجد الحرام خلق دارد و در یک سال

سقوط قوت بسیار شده مرا خجند خود این توقع نبود و در خدمت مولوی نعیم الله صاحب نوشته بود
که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید بیاران حلقه بیلا مهار رسانید و طاقت
تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند و السلام رقعه اخری باعث تحریر اینست که لاله
برج لال نام جوانی از دوستان معتبر که در حسن سلیقه مقصد یگری و صحبت داری بزعم
فقیر نظیر ندارد عمده زاده و عمده روزگار بوده است درین ایام از وطن خود که اکبرآباد است بیلای
معاش درینجا وارد شده است منتظر بودیم که زود بیایید تا این نسخه صحیح آدمیت را باتفاق
خود برخوانید جهان دست بسته در حق فقا که مرد فهمیده و دولتخواه او رفیق شود و هم در حق
خود که اینچنین شخص و یار دولی شما باشد و هم در حق فقیر که مخلص مستعد کدالی تقریب رکار آمد و رفع
تر زود کرده باشید و باید که پیش از رسیدن تقریبات شخص خداوند نعمت خود را مشتاق
او سازید و از سعی خود اطلاع دهید تا مسرور باشم معلوم شما است که ذکر ایشان باهتمام با شما
نکرده ایم و عادت مبالغه نداریم الله تعالی خاطر شما را در همه امور دینی و دنیوی جمع دارد
و صحبتهای خاص ایام گذشته اکثر یاد می آید خدا از نصیر آرد و فقیر را از خود غافل نه نمایید هر روز بهر وقت
دل متوجه شما است حاجت تاکید نوشتن نیست کسی از جانب خود غافل نه باشد همیشه
را برابر جان خود دوست میدارم انشاء الله محظوظ و محفوظ خواهید بود و معامله با مرد هم محل [illegible]
خدا خاتمه بخیر کند و السلام کوزه های پیڑهای متهرا که از کنهیر فرستاده بود رسید
دانه بر آمد بسیار نادر بهت آمد حضرت تعالی جزای خیر دهد و هر دو نهان باقی [illegible]
هر دو در عالم خود خوب اند فقیر حالا احتیاط قیمت استعمال میکند لیکن رعایت خاطر شما که حجت

بسیار نوشته اید و در صورت عدم قبول آن خاطر شما تشویش نخواهد رفت نگاه داشته ایم و با
جامه دار سیر فهیم سپرد که برای مردم اندرون نوشته اند چیزی نیست و در خانه ما و شما خیریت است
والسلام محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوایل که مرقوم بود معلوم شد
بعد ازین اتفاق توجه نشد و که فقیر نسیان مفرط دارد و کسی یاد نمیدهد بهر حال تخم پاک که در
خاک آن عفیفه کاشته ایم بوقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن عفیفه خود را بظاهر مقید شرع
و در باطن مشغول بذکر طریقه باشد که فلاح دو جهان درینکار منحصر است و ایشان نیز باید که بذکر قلبی
مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام شغل باطن واجب دانند و از صحبت مردم
نا اهل و بطال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متشرع متشددین
غنیمت شمرند و آنچه از قصد خود و مردم خانه بجانب شاهجهان آباد نوشته اید بشرط امن سبیل
هست و تا رسیدن شما فقیر ان شاء الله تعالی بعد نماز یکدو گهری روز بر آمده پیش از حلقه یا
بعد آن بجانب مستوره شما متوجه خواهد شد باید که هر روز منتظر و متوقع فیض و باین طرف کرده
بعد نماز صبح بنشینند که محبت این عفیفه که فرزند ماست در دل فقیر تاثیر کرده است و استعداد
خوب دارد هرگاه توجه میشود ترقی معلوم میگردد و الله تعالی در هر جا دارد محفوظ و محظوظ دارد اخلاص
شما بر من ثابت است فی دراغ و قعه مولوی غلام یحیی مرحوم بدارد و السلام علی من اتبع الهدی
بصاحبزاده مرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والده شما در باطن با حضرت ناخوش اند نا خوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرت است خصوصا والده مشفقه یعنی استغفار نمود و اگر صلح
داشته باشد که کفارت فی تحکات بعمل آرند الله تعالی توبه قبول نموده شما معذور خبر کرده

دعا عاجل است اما ملاقات ما موقوف به وقت مقدرست آخر خیر است اگر در دنیا نشد میسر شد
ان شاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت خوردهای خاطرخواه خواهیم کرد و بعد سالهای [illegible]
یاد دارند و با وجود بی‌سامانی در فصل برشکال آمدن شما برای تحصیل احوال فقیر [illegible] معقول
غیر از رنج فایده ندارد و بامید رحمت الهی منتظر باید بود اگر عمر باشد [illegible] ملاقات
می‌نماید والسلام نواب عبدالله خان شاهجهانپوری و [illegible] جمیع [illegible]
ما را از مکروهات [illegible] ازین محفوظ و از عقوبات کونین محفوظ دارد و خلاف [illegible]
مثنوی رسیده بهشت که دل از استیلای شوق بجان رسیده کردی [illegible] سوم [illegible]
نو کردیدم ای کاش [illegible] ندیدیم [illegible] این [illegible] امور [illegible]
بسیار است از این طرف شغل [illegible] ناتوانی و بیماری خدا [illegible]
بر صد خوبیها [illegible] خورد [illegible] اگر رسم [illegible] که نیمه ملاقات [illegible]
زیاده عمر و مزه عمر ارزانی باد نواب فیض الله خان خلف رشید [illegible]
[illegible] و جاذبه [illegible] فقیر از دهلی سنبهل [illegible] امروهه مرادآباد [illegible] دیدنا
انتخاب [illegible] که رخت اقامت [illegible] کجا اندازد و متعلقان [illegible] دارد [illegible]
هر روز در دهلی [illegible] آمده ام و بدهلی [illegible] اختیار [illegible] مردم سنبهل
و مرادآباد و امروهه که [illegible] باید [illegible] حقوق نواب شاه خان
بهادر [illegible] که قصد جای دیگر کنم و طالبان طریقه [illegible]
عزم اقامت [illegible] متعلقان فرستادم [illegible] نوشته‌اند

ناچار بمراجعت دهلی اتفاق افتاد . مراقبه ما بجناب باقر ما را تو متوجه جناب باقر وقت
گذرد بسبب قرب الیه خود بخشش ایشان خواهد بود اجازت است ای حل مشکلات
و [illegible] خوانند [illegible] از حضرت میر سلیمان صاحب سند کنند اگر این [illegible] احیانا [illegible] بنویسند که
آن را نوشته [illegible] طور [illegible] سال [illegible] و [illegible] حال از محمد قلی سلیم
آمد منصوبه و حال [illegible] شد [illegible] غائبانه ماند والسلام نواب
ارشاد خان کی [illegible] محمد علی [illegible] و تعالی شما را از مهلکه بسلامت آورد
توسل بپادشاه حالا کی بودند تا الحال خوب [illegible] و احوال [illegible] یاران [illegible]
کی مفصل معلوم میشود [illegible] آن موجب [illegible] برعایت خاطر شما
[illegible] و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن [illegible]
[illegible] اقدام که مردی است مردانه در هر میدان [illegible] باشد [illegible] خدا
زنده دارد و مقصودش [illegible] پس آمدن با ذات [illegible] و اگر چه برای [illegible] طریقه است که
طالبان در این شهر ویران [illegible] و آنجا بسیار [illegible] ندارد [illegible]
نباشید و [illegible] کردن هر چند فرزندان و رفقای شما خدمت نمایند لیکن شما باید
[illegible] که کسی قائم مقام شما [illegible] حکم [illegible] در این شهر و [illegible]
[illegible] بهر حال [illegible] وقت [illegible]
شود و دلجوئی حضرت مولوی [illegible] الله صاحب که یادگار فقیر اند [illegible] والسلام
علی خان [illegible] ایشان [illegible] سلامت [illegible] و [illegible]

رسیده و چنانکه بوید و روح تازه در تن ناتوان دمید بر حال با همه معامله که با فقیر

با این همه حقوق و خصوصیت و تغیر دادن شما با فقیر در اوضاع قدیم که بیان آن طول

دارد مناسب حال فقیر حقیر از وفا و عفو و وصال هیچ نسبت باید و دید که انتظار باما چه میکنند شما را

باخدا سپردیم و ما را بخدا سپارید و از احوال نور بخت آباد و صال یاران سنبهل و اخوان و

اخوة و اعمام و والدات و صاحبان انصاری و حال حضرت مولوی صاحب از اسباب

معیشت ایشان بنویسید و هر صبح بعد نماز متوجه بفقیر بنشینید تا غم توجه بهم از کشتی توجه

بگیرید و اطاعت والدین واجب فرمایند و کیفیت معامله با بزرگان و حال معیشت خود درکار

و اشتیاق بیشتر طرفهای دل هیچ نسبت و خدا حافظ دین و دنیای شما باشد باده عمر

مزه عمر باد و السلام ... ابو الفتح محمد و ما فقیر را پیش از مرده تصور باید نمود و هر ده

بر سلام سبقت مینموده اند کرده که موافق خبر صحیح جواب سلام توانند داد و نشوند یا نه آمون

کرد سهم هر سلامت تازه کرده اند فقیر نیز در ادای رسم جودرا دوستیها مقصر نخواهد داشت و

حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت و این بی سواد دبستان تحقیق است که از تصنیف کتاب

ندارد و بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب نسخه جناب سوال کرده اند بطور

مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متفاوت است

میشود خدا کند بقبول رسد و میر علی خان صاحب که بجای برادر و فرزند فقیر و از خاندان

عمده و با وصاف حمیده متحلی اند تقریب قصه لیلی بهیت نموده اند معرفی با مردم آن بلده بدهند

بوسیله ... فقیر اگر بخدمت ... مورد ... خواهند ... قبول و عنایت

کرابیان ممنون و محظوظ شده بعنایت بفقیر خواهد گشت و ملاقات که نظر باسباب چگی
مینماید خدا آسان فرماید ✣ و للّه الحمد الطاف خفیه مستفیدان مجلس شریف
سلام قبول نمایند و السلام رقعه اخری باعث تحریر آن که ظهر علیخان سلمه به خلف نواب
معتصم الدوله ارشاد خان بهادر نبیره نواب امین الدوله مغفور سبط را و الا داماد حضرت
شیخ الاسلام عبد الله انصاری رضی الله تعالی عنه و تربیت ظاهری و باطنی از فقیر یافته
نسخه سراپای او صورة و معنی بصحبت رسیده موافق وعده حافظ رحمت خان صاحب که
در بسولی در مجلس گفتگوی صحبت دو دو سخنان در باب رفاقت و روزگار این جانب برخوردار
داده بودند قصیده چهل بیت کرده بنا برین بخدمت تصدیع میدهم که بحق دوستیهای قدیم
و الطاف که بر فقیر مبذول است شفقتی که لایق بزرگیهای آن مهربان باشد در حق این جگر
گوشه که مرا عزیز تر از جان است بذل فرمایند و اگر احتیاجی بتکلم الخیر باشد مرتبه خود دارد منظور
نداشته بطوری تقریر نمایند که مستمع متأثر گردد و گر نه خود معذور دارند که بسیار سخنها
فایده ندارد و شما عنایت ایشان کافی است و فقیر را در دخود در چهل بیت کاهی بخیال آنکه
تقریب شود بر این نور چشم در آن بحر و سه احتمال صورت بستی قومی است و اسلام بخود مهربانی
تهور خان اشتیاق و شفقت با حال شما همان است که بود خاطر جمع دارید و میر اسد الله
صاحب پیرزاده ما و شما و عیالمند و بی معاش در آن شهر واقع شده اند بشرط مقدور
استطاعت توفیق خدمت ایشان غنیمت است انشاء الله تعالی شما را بعد حصول باب
معمور دارا و و نیل اختیار رسید و بوقت رسید خانه آباد باد خدا قبول کند و ایرالی

برقایم که حکم نصف الملاقات دارد دریغ نباید کرد و هر جا باشید با خدا باشید و ضعف
مستولی است خدا خاتمه بخیر کند و السلام بمولوی قطب شاه جهانپوری الحمد لله حمدا
کثیرا امید قوی است که او سبحانه جل شانه صاحبان و دوستان ما را مع جمیع ساکنان
آن شهر محفوظ از آفات دارد تلاوت سورهٔ لایلاف صبح و شام لازم گیرند و همه دوستان
و متوسلان اطلاع بشر ماید و از آشوب و هنگامه که در چند و بسبب غلبهٔ افواج جنوبی و فرار
قوم روهیله واقع شده و قصبات و دیهات بتاراج رفته چه نویسد مفصل از خطوط دیگران معلوم
خواهد شد الحمد لله که از اولیای خانه صاحب از این مهلکه نجات یافته تا اینجا رسیده اند
ان شاء الله تعالی بوطن و نجد مستقیم میرسند و التفات نامه رسید و ممنون کردید
و از اخبار صحت الحال اطمینان بهم رسید الله تعالی همه را سلامت دارد و سرداران انجمن
را توفیق نیک کرامت فرماید و اشتیاق از دل صفا منزل خود دریابند و خبر جانکاه واقعه
حضرت مولوی غلام یحیی صاحب در سینه آتش زد و زهره را آب کرد انا لله و انا الیه
راجعون و سرمایهٔ تسلی این است که فردا هم میرویم و السلام ۱۱۸۶ هجری بمیر حفیظ الله خان صاحب
برخوردار عزیز الله مع والده خود در قید فرنگ است و آرزومند این وصلت و عیب جان حرف
کسی را گوش نمیکند و در میان فقیر و آن عزیز رابطه نمانده و از مدتی بجانب جاپداد
خود رفته اثری و خبری از وی نیست فقیر در تدبیر آوردن و طلبیدن و الدان برخوردار نکی
معذور است مگر بعد حصول این مشکل شود و تقرد عا دریغ نخواهم شد و الحق تصویر تصدیق
مسئله [illegible] که تجویز بهتر آید اگر با اختیار خود مرد برادر زاده با [illegible] سپارد و السلام

[illegible]

مهر سهی

مگر صوفی علوم رسمی آنست که بنهایت خوشخط نویسند بنویسنده که می‌نویسند بگویند که
فهمیدن حقایق و معارف آگاه موقوف دارد که در خصوصیات وسعت این الفاظ کمیابش ندارد
و سلیقهٔ تحریر مردم اینجا علوم تکلف نیم‌بره را دخل نه دهند بعد ازین باین طور بنویسند که از
پیر صاحب میرزا جانجانان مطالعه نمایند پس مطلب بنویسند باعث تحریر آنکه میر محمد صاحب
از فرزندان شیخ اجل اجاره قدس الله سرهم پیرزادهٔ فقیر و هم قرابت با فقیر دارند و مرا یکجا
فرزندان همیشه جمعیت بوده اند از گردش روزگار قصد لورب کرده اند بخدمت [illegible]
رسیده‌اند و دل ایشان احترام داشته تقدیم مقصود دور به تلاش روزگار و معاش ایشان
توجه خواهند نمود و السلام مولوی محمد سعید قاضی دهلی [illegible] الله تعالی
منبع خود مشغول و در میان نعت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مستغرق دارد حاصل قیمه [illegible]
از یاران حلقه نسبت و کسب کمال کرده اگرچه ظاهراً از علم و فضل خالی است اما از نور طریقه
باطن او معمور است با وجود عیالمندی وجه معیشت ندارد می‌خواهد که در آنجا خود را [illegible]
نماید اگر وجه معاش قلیلی که در آن مقدار زندگی مع علایق تواند کرد از سرکار دنیا[illegible] آن
مملکت بسعی شما میسر آید هم موجب اجر عظیم و هم سبب رضامندی درویشان است
و خدمت و سعی وظیفه معاش صاحبزاده عالیقدر میان محمد حسین صاحب فرزند
حضرت مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد نقشبندی سرهندی رحمة الله تعالی عنه با علایق
علاقه روزگار و وجه معیشتی ندارند مع متعلقان در شاه جهان‌پور قریب سیاست [illegible]
مرحمت خواهند شد بعد السلام و تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در دهلی [illegible] اند [illegible]

مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت
ایشان را غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده‌اند نیز هرچند اجازت
صحبت اینها هم خالی از فایده نیست اما شیخیت را اصلاح بسیار در کار است و اگر
در حق شخصی بسیار شیخ شوید بقدر طاقت سعی در ان امر نموده باشند که بسیار
مفید خواهد شد و نیز از تقدیر سنت اسلام ملا محمد یار کاری غیر از ترویج شریعت
از زند که مقصود نیست و برادران طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیزاند حق تعالی ما
و شما را با اتباع سنت نبویه علیه الصلوة والتحیه استقامت ورزی کند و باعث تحریر
آنکه از طلب وستم کفران مسکنه خدا لهم الله تعالی الیه متبرکه شهر و ویران شده و حضرات
حضرات علیهم الرضوان شهادت رسیده صاحبزاده‌ها آواره هر شهر و دیار
جماعه قصد انقراض کرده‌اند خصوصا حضرت میر احمد صاحب که با فقیر خصوصیت
بسیار دارند تشریف می‌آرند اگرچه احوال آن ملک هر دم آنجا مخفی نیست لیکن بضرور
مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست و زبان و خدمت ایشان مقصر نباید
بود خصوصا در توقیر که صدمه‌ها رسیده و جلا وطن با این برکات رسیده است زیاده
زیاده شیخ اسلام مولوی عبد الرزاق میان محمد اکبر از یاران طریقه تقربی
میرسند تا نصف دایره امکان رسیده اند اگر التماس فتح حاز نمایند البته توجه
بدهند و در امور مرجوعه دیگر ایشان سعی نمایند و از کلمه الخیر تا مقدور دریغ نفرمایند
و دعا بخیر حسن خاتمه در حق فقیر لازم دهند که وقت رحلت نزدیک است مقصود عمر از

[illegible] توقع ملاقات نیست که مرا طاقت سیر و سفر نمانده و شما را فرصت نه و الا
[illegible] شما [illegible] فقیر از سیر امروهه و مرادآباد فارغ شده [illegible] قصد نمود
[illegible] جناب [illegible] ان شاء الله تعالی عنقریب میرسد و دو سه مقام در دهلی کرده روانه پیشتر
میشود و پنج شش مقام در شاه جهان پور نموده مرحمت سنبهل میباید بعد از آن
[illegible] و باوجود ضعف پیری این حرکت عنیف را بر خود پسندیدن بنابر اغراض صحیحه
[illegible] کرده امیدانند و اشتیاق بقدر اشتیاق صاحبان است از عزیزان مشتاق هر که در
باشد او را اطلاع آمدن فقیر باید داد که فقیر را بعد ورود آنجا با غره خبر کردن [illegible] هم نیست که از
مساکن احباب فقیر مبادا که ملاقات میسر نگردد و اسلام بمولوی محمد کلیم [illegible]
حال مردم خیلی و تباه است خدا رحم بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة والسلام
باعث تحریر آن است که حضرت میر سلمان صاحب بارک الله فی برکاتهم بایت [illegible]
و [illegible] نانی [illegible] قصد سفر حج با جماعه فقیر فرموده اند اگر عود ایشان در [illegible]
واقع شود و بصاحب اطلاع رسد ادراک دولت ملاقات سراپا برکات این بزرگ البته
دریابند که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است و کسب مقامات از
جناب حضرت سید السادات پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب شیخ الشیوخ مرشد فقیر
نموده اند و ازین مضمون بخدمت نواب صاحب یعنی قاسم علیخان اوصلهم الله تعالی الی
ما تمناه اطلاع باید کرد بلکه رقعه فقیر از نظر باید گذرانید که تحریر علیحده درین باب [illegible]
مناسب نمود و اسلام بمیر [illegible] علی الحمد از عالم تدبیر معاش نوشته اند [illegible]

طاقت حرکت و دماغ سیر نمانده برای برداشت یاران طریقه که به [illegible]

آمده ام بعد دو ماه بدهلی مرحوم که متعلقان در اینجا [illegible]

با این همه بنیاد ازان نشد و با فقیر معرفتی ندارند عقیدت معلوم شما باد نداریدکه روز

ملاقات این قصه را باشما مفصل گفته ام که خانه سالار و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان

را در تمام عمر خود کاهی ندیدم و دو زبانیان که ارادهٔ ملاقات داشت منع کردم که بیا

و حافظ رحمت که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نا درست افتاد و پسران علی

محمد خان امیر شما سم ربط کجاست پیش پارش معلوم و میدانم که شما درین دیار سکنه و بی

معاش و عیالمند واقع شده اید بقطع نظر از حقوق آشنایی بهر رعی حسین [illegible] عباد

اما حقیقت این است آنچه نوشته ام و بنیاد ازان تعلق سنبهل بحال خود باد در ما ندامد

وگرنه این خانه خانه شما بود و اسلام میر محمد حسین خان صاحب از هر جا بکند آرد

میر سلیمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت — یار رفت ما خو نقش با بنجا کرا فتاده ایم

سایه سیکر دید که پیش این پا رسا افتاد — الحمد لله ما هم رسیده ایم و خبر فوت مغفوره

مرحومه مغلانی بیگم از خط میر کلو پیش ازین دل را داغ و جان را دماغ کرده بود و اند

ملالت بیگم خان صاحب بیره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت

نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمت است و از تو به نحالی آنچه طرف سردار خان تحصیل

برای خرچ صوفیان خانقاه میرسید و از روزی چند در توقف افتاده بود مسرت

[illegible] بن اخراجات توکل صرف با عشق چهچیر میشود و در اسیر لال صوفیه [illegible]

[illegible] و ناسازی [illegible] رفقا با یاران زمانه محل شکایت نیست با تشویش قطع باید

[illegible] و چون جناب [illegible] باید دانست و آنچه در خدمت جناب [illegible] تقدیم میرسید اجر آن

از جناب حضرت حق سبحانه باید طلبید و کیفیت و قصه میر مسلمان صاحب که بچه عارضه رحلت

نمودند و در کجا آسوده‌اند بنویسید و چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای خود بگذراند

[illegible] باقی ماند باید در منزل برساند و فتوحات باطنی در افزون [illegible] درین

[illegible] قریب [illegible] صبح و شام توجه میشود شما را باید که همه را خدا کافیست فرق

و فتوح موقوف به آبادی ملک نیست خاطر جمع دارید که خدا کارساز است و درین مملکت

خبر نیست [illegible] لطیفه [illegible] باشید خدا تعالی شما را معزز و غنی خواهد داشت و اگر

[illegible] باقتضای وقت و حال بعد استخاره [illegible] طرف [illegible] میسر شود باید رفت و

باید کار دعای خیر [illegible] غافل نباشید و میر محمد از چند روز اینجا آمده التزام حضور حلقه

کرده [illegible] او خوب میشود و معلوم شده که آن برادر از وزیر بار اند برای عذر

[illegible] رقعه فقیر میرسید معاف فرمایید که عفو کار کریمان است و زود خدمت باید که

عزم سفر دارد و نواب [illegible] مغفور رحلت نمودند و آدمیت از اینجا کم بردند خدا

[illegible] و تنهایی ما را تماشا باید کرد   آنچه ما را جان و دل میسوخت در هجر بود آخر

از ناسازی طالع با آن هم ساختیم میر محمد معین خان صاحب فقیر [illegible] متعلقان [illegible]

و بدعای دوستان مشغول با اجابت دعا در کرد و وقت است که رسیدن شما را خدا خاطر

خواه میسازد [illegible] مدتی رنج میکشیدند مع العسر یسرا [illegible] میکردند

طرفین [illegible]

[illegible]

خاطر ... ضعف و پیری بمرتبه ایست که حلاقه در حالتی ... از دنیا قصه ... قطع ...
زندگی نمانده اما حیات تصوف غنیمت است هم از بهر خود و از برای دیگران ...
محل شما را بقاعده طریقه رسیده تا ولایت کبری خدای تعالی رسانیده طرفه عقیقه خویش
استعدادی است که در عالم عقیدت و اخلاص پیش قدم داشت ... تا میانی
بکمالات نبوت رسیده‌اند و میان ... قریب تمامی دائره امکان ...
مقرری است و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد
آمده اند حق تعالی فرصت دهد که بسیر و سلوک اصطلاحی تمامی رسانند جای شما خالیست
درین آخر عمر ... فیض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة
علی رسوله و آله و از اشتیاق دیدن برخوردار زین کامیاب ... فرزند ...
عبد الحی آنچه نویسم کمست خدا او را بمقاصد حسنی در دین و دنیا رسانا د و از فرط
او خیالات ... ادای حقوق اخلاص و از ما نمی آید خدا کند که باشکر ... و از
... شود که بعد ازین ... قدر او دل میدهد ... آدمیت که از شما
میرسد دیگری ... کردن ... است ... حق تعالی نسخه وجود شما را ازین
صحیح تر گرداند و فقیر امروز که دهم شوال است بتقریب تعزیه حضرت خان صاحب ...
بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند
در انوله حاضرم و بعد توقف سه شبانروز فردا مراجعت ... اهم نمود تحریر عبارت
عذرانه خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه ... در وقت قدوم باین خاکدان

تقدیم و ناچیز چند روز هم سفر [illegible] حالا که وقت رجوع بوطن اصلی است نیز [illegible]
باهم [illegible] قلندر هم [illegible] رفته و حریفان خبری نیست. فرد: است در این بزم ما هم [illegible]
نیست. والسلام. متعلقان ایشان عسکر آخرت و ضعف پیری زحد زیاده خدا
خاتمه بخیر کرداند و توقع ملاقات [illegible] است ما از قوت الهی امید قویست و هم این ماه
حفظ الله [illegible] مع یک مجلد کتاب که مرا از جان عزیز است رسید خدا تعالی جزای خیر
دهد و فقیر محمد مکین خان صاحب مرحوم [illegible] شنیده بودم [illegible] برادر [illegible] داغهای
پدر و پدر بر دل یادگار گذاشته [illegible] و رفته اولاد ایشان را خدا توفیق [illegible] و محمد امین [illegible]
یاد میاید و [illegible] مستوره میر علی [illegible] ما [illegible] خواهد شد باید
[illegible] را در یاد الهی صرف نماید اعتبار در حیات نیست و فقیر مع توابع بالکمال صحت
تا تواند زنده است هنوز صد کس [illegible] هر دو وقت [illegible] میشود و [illegible] فقیر الا باشد. والسلام
[illegible] دو وقت [illegible] باید در وقت بعد عصر غزل بزبان رفت دو شعر رقم شد
باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را که رفتن لازم افتاده است چون [illegible]
ما را قفس [illegible] ما چه سیر که پیش از بال و پر [illegible] از آشیان ما را قفس
تا [illegible] از سینه صد چاک [illegible] پاره پاره ناتوان که دست [illegible] ما
والسلام [illegible] حشمت خان [illegible] همه وار جناب الله تعالی [illegible] حاجت امور سرکار
بسر انجام رسانند [illegible] همراه منتظر آنکه از تحریر [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] صحت [illegible] دل است اقدام نمود [illegible]

چرا که [illegible] بزرگ خریدار جنس درویشها نیست جوع اولیا بقیه کوه و خلاص و بزرگان دیگر را

یک ایجای آنها به از صد فقیر نیست و آن بزرگان را بخدمت کسی که مهربان هم [illegible]

و آنچه از تأییدات مقالات حضرات زان مهربان قدیم میر سید اعجز او جهاد دارد

تقبل الله منکم و جزاکم خیر الجزا و اسلام نواب خانخانان سپهر نواب [illegible] المدارات

خان وزیر ایام بکام صاحبان باد این بیچاره از بس شیدایی و کمنامی که خودش [illegible]

خود را بیاد صاحبان نمی‌دهد چنانچه با این روابط قدیم گاهی تکلیف امری یا بهای ملاقاتی

یا اظهار اشتیاقی بخدمت کسی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیرزاده دارم هرچند کمالات از

شمالی را جمعیت خاطر فقیر متمنا اما باقتضای زمانه پریشان روزگار و قید افتاده از خصوص سپاهیان

از آنها نجات اضطرار کرده است تفصیل احوال آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان [illegible]

خان بهادر بعرض خواهد رسید فرداً این خوردار که تمامی جاگیر سرکار بسیار دارد

بخدمت خواهم فرستاد اگر تقدیر مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود تعیین نیست که در تخطط

مناسب بلا توقف خواهند نمود و گرنه نه سماجتی در میان است و نه شکایتی بفضل الله تعالی

و بحکم ما یرید مفید است که رفاقت این نوجوان که باعث امداد و اعانت درویشان است

تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید و اسلام نواب عماد الملک اعرابی بر جهانیان را

باید که با سلاطین آن جهان یعنی فقرا با ادب باشند خصوصاً در اوقات استمداد و

استعانت که دل فقرا ملتفت کرده در چنین اوقات بی پروایی در تحریر مطالب التعهد

باد [illegible] اگذاشتن ضرر دارد اگر حسن ظنی در میان است اولی حجت [illegible] کنت [illegible]

واما اینکه چه ضرورت است که بنده همین امور طول و اختلاط و رسم مراسلات ترک نموده ایم و دعا گفته ایم

ز خلق کنده دماغ چه گونه بردارم بایست باغ که از بوی گل کام کند و میدهند که فقیر

بشارت و استخاره مناسبتی نداریم اما تفاول امر مسنون است اگر چه از مصحف مجید

فال زدن در حدیث شریف نیامده اما ممنوع هم نیست اگر کسی زند مضایقه ندارد و اشعار

سرکار از نظر گذشت درست و بامزه است و فارسی بهتر از هندی است حاجت اصلاح

نداشت محمد باقر خان که مخلص قدیمی ضمیر سرکار است بنابر عذرهای مسموع دور و مهجور از خدمت

اما در کفارت آن تقصیر اضطراری همیشه در خدمت فقرا حاضر بوده [illegible] ام عسیر و دو

ایشان به وکالت ملتمس دعا و توجه می باشد والسلام رقعه آخری معلوم کرده ام

که بعضی از کلانان آنجا با ایشان هم اتفاق اند و بعضی [illegible] امر مفهوم [illegible] است ضرور

اینها استمالت ساخته بازی را از پیش باید برد و با حریفان نیک مصالحه [illegible] نقش

مراد بدست باید آورد و مطالب [illegible] که به استحضار رسید و مضامین آن باید کوشید و

بر جهت مخالفان که از نیم راه آمده از سبک سری غرق حسد آنها خواهد چسبید و تحلل در بنا

تدبیر راه نخواهد یافت و فقیر بر خلاف طبع و وضع مکرر نوشته ایم که از سررشته تدبیر خود واگذا

سازند بناهای مفید و مؤثر گذاشته شود احتیاط باید محل را که [illegible] بوده و خفا نموده

مصلحت نیست که آن پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

و امید یاری که بهتر ایشان است اگر حرکت اضطراری روزی چند از خدمت جدا شده

حقوق دیرینه او فراموش کردن و بیکسی [illegible] که هر از عذر در داشته باشد تمام تعقیدات است [illegible]

کشیدن دور از شان کریمان ست بلکه بعید از انصاف و مراد و دوستی سرکار براین گونه
دو سه حرف درین باب قلم کردم اگر تقویت بنای دولت و اساس نیکنامی منظور است هم از
جواب این خط بنام خان مسطور عنایت نامهٔ مشتمل حسن طلب مرسل شود زیاده توفیق همواره
رفیق باد والسلام رقعهٔ اخری بمیر مبین خان صاحب خلف رشید سید حشمت
خان صاحب که نسخهٔ وجود ایشان بصحت اصول و فروع رسیده است و رسالهٔ استعداد
شان باتمام و اکمال انجامیده باقتضای بشریت که اهل کمال را هم از آن گزیر نیست خصوص با ارباب
عیال را با هم توانی نقلی بسامانی حرکتی کرده اند و نظر بر حقوق خصوصیت قدیم رو بخدمت
ایشان آورده یقین است که بلاحظهٔ مراتب عنایات معهوده و مطالعهٔ حیثیات تشخص
ترحم و تعمیر دل شکسته و جزای آنکه بهیچ سو التفات ننموده احرام آن سدهٔ علیه بسته اند
هم باکرام و احترام و هم بتعمیم و انعام دریغ نخواهد رفت و این آثار اگرچه از راه قدردانی
که لازم بزرگی است بظهور خواهد رسید فقیر را هم باین عمل بزرگ خواهند خرید و در باب جناب صاحب
مشفق مهربان والد بزرگوار این نوجوان نوشتن فضولی است ظاهرا مفصل احوال این نهال
عالیشان بسمع ملازمان رسیده ورنه باین روابط قدیم بندگی و خداوندی این همه
چه واقع نمیشد اگرچه درین ایام حال ملازمان سرکار هم معلوم است والسلام رقعهٔ اخری
محمد و فخر ادهٔ کمالات دستگاها میان احسان الله احمدی را رخصت کردیم که بارعایت آداب
رفاقت بودن را باعث نسبت در خدمت موجب جلب فتوحات و دفع مضرات دانسته اند
با همت باید که بالخصوص با ایشان چه در امر معاش و چه التفات ها بالای توجه احسن مرعی داشته

باشند که این معنی باعث خوشنودی فقیرست و رضای این قوم سبب ترقی در دین و دنیا

حسن ظن و صدق عقیدت است یقین است میر مبین جان که بعلاقهٔ محبت و هم بملاحظهٔ کمال

نسبت طریقهٔ ما را عزیزتر از جان است مشمول الطاف خاص خواهد بود و معلوم نیست که قدر

میرزا محمد علی بیگ معلوم ملازمان شده است یا نه و میر شرف الدین که بجان مخلص ایشانست

و مرا عزیزتر از جان و در صفات شریفه از حیا و وفا و از صدق و صفا و حسن عهد است

و پاکی طینت نظیر ندارد با آنکه حاکمان خان کارهای عمده بسماجت تفویض او مینمودند نظر

بر وفای عهد و اخلاص و عقیدت قاصد ملازمت گردیده است یقین که حسب الامر آنحضرت قدر

ایشان را شناسی دقیقه فرو نخواهد گذاشت انشاء الله تعالی از ورود این سید بزرگ مفتاح ابواب

فتوحات خواهند شد هم بتدبیر و هم بتأثیر چون میر مسطور عمارتهای مکرر دیده و خبارتها بسیار

شنیده مطلقا اسقاط عمت ندارد و در خیر کیش با خیر ظلم است که اسلام رفته است اخری

فقیر بنابر نیت صالحه تکلم در امر معهود کرده با آنکه خلاف طور من بود کنون که مقدمهٔ تمیم آن

ضرور افتاد اگرچه میدانم که ایشان با همه شعور و فهم است بقول مشورت ارباب اغراض

کار کرده اند نشنوی یا نشنوی من گفتگو میکنیم معلوم شده است که اقران و امثال آن

بزرگ یعنی سلاطین دیگر بتوسط اغره مراسلات در امر معهود تغیر در امر خلافت ایشان کرده اند

بنا بر مصلحت در جواب هر یکی بقبول و اجابت پیش می آیند و بعالم دنیا داری مضایقه نیست

فقیر بیت که از استحقاق امر و عدم آن غافل نخواهند بود و نتیجه نمیدهد که ایشان بجناب

زنهار بخود دانسته بقول مطالب لایطاق قادر تکلیف میکنند اقبال بار آن نمی توانند کرد

اگر دو کس یکی اینقدر که بحکم نفس بهیمی خور و خواب چند روزه را غنیمت شمرده است ننگ محکومی با وجود
تهمت حکومت بر بندد و هویداست که از چنین کس چه توقع است فردا است که باغوای سفها
بنای نفاق محکم شده و عهد و پیمان بر هم خورده است بعد از آن اگر تدارک بعمل خواهد آمد
همان بد با اثر سابق در پیش است و اگر از حیا و وفا تغافل خواهند نمود نجات متصوره دوام
این معنی الهی بقبول خواهد کرد شخصی که موصوف بعلم و دیانت و بعقل و فراست باشد و قوم
بر خلق خدا منظور داشته و قدر مثل شما امیر کبیر شناخته با خود یکی ساخته باقتضای عقل ملکی
مقاصد نفسانی را کنار نهاده داشته در صلاح عالم و عالمیان کوشیدن عبادت و سعادت
دانسته بهر مطلبی که تکلیف کنند بملاحظه این مراتب اقبال بقبول خواهد نمود اگر چه تمنا
و این خصوصیات امروز در این فرد خاص مجتمع است و حضور و فقیر با همه یکانگی از حال هر یکی
مطلع است بسبب وفای عهد از این رنگ توقع باید داشت و کم صدمت چنین عزیزی با
بست و السلام لصاحبزاده علامه عسکرخان محمدی فقیر از روز آرزوی نواب عماد
الملک خالی دارم بخاطر است که وقت مراجعت نه از راه متهرا بگذرم و در متهرا توقف
نموده خبر ورود خود برسانم و ایشان در متهرا بیایند و بیکدو روز ملاقات نموده فقیر رخصت
نمایند بشرط آنکه فقیر در مقامات خاطر هرگز دخل نخواهم شد و شرط دیگر آن است که تا دم
عمارای نواب مقبول خاطر اسم نمود و حاضر باشند یا نه اگر شما را میسر شود و نواب را با این هر دو شرط
ساخته اطلاع دهند تا حرکت بالخود واقع شود و از بعض آثار توقع ملاقات منفیست
خدا بطریقه حضرات شما را مستقیم دارد که اشتغال دنیا داری و صحبت بیکانکان طمسه

ملاقی

بلای عظیم است و افسوس آن است که برای معاش معاد را دعاگو ابدا و وسیله
اگرچه بروجه معاش بای معاد دست اگر میسر شود ممنوع شد که نواب در طایف قلیله
رفیقان خود را که وجوه هر یکی از اینها فایده دیگر دارد بنا بر غیر حاضری موقوف نمایند چنانچه
وظیفه شاه محمد که از یاران جان‌نثار است و اختلال در مل موقوفات شده اگر نواب بگویند که بنا
خود لیکن بر این قاعده را موقوف نمایند که ضرر دارد و اندیشه آن است که وظیفه محمد احسن
احمدی نیز موقوف خواهد شد و قس علی هذا و اسلام رفته رفته خبری است می‌رسد که متوسلان
نواب به تقریب اشخاص دیگر از دستوران و امثال آن نزد کسی معهود که با او عهد و پیمان
بندگی اقسم در میان است با نواب در میان می‌آرند در وقت خاص نواب را از این معنی مشتبه
ساخته جواب گرفته بنویسند اگر جواب و بنا داران باعتماد نیست که اینها آنچه در ان حاضر
خود می‌بینند اگرچه آخر کار مضر باشد به عمل می‌آرند و عهد و پیمان مطلق نشان نمی‌کذارند و
باید گفت که ممنوع شده که بارها رفع کدورت واقع شده است اگر نفس امر چنین است این
معنی افتوح و اینها دکارها ادراک نمی‌کنند و خبر ندارند که بعد از وجود این عرصه نظر نمی‌آید و باز او را
از ده شمار بند وار گفته دروغ گویان غرض پیشه‌ای را که بدین‌ها دیده کار را ضایع نکنند و
و پیمان با استقامت نخواهند کرد و نیز فهم همراهی با چیزی نخواهند داد حصول مطلوب مشکل است
و نیز بگویند که تدبیری کنند که مردم را اعتمادی بر قول و فعل نواب پیدا شود تا امیدی هم
رجوع با ایشان نمایند و نیز بگویند که در این ایام عهد مؤکد باید نمایند که بعد از این بدین و دیانت
و عدل و عدالت با خلق خدا پیش آیند از برکت این اگر از سر صدق باشند زود کره از کار

داشود و هام کی و در وقت سختی از تاخیر ایوسی نشوند و از قلت خرج و خزانه ناامید
نکردند و قاضی القضات حالی مجیدالدین خان که در علم کمالی دارد و در دیانت و عدالت
نظیر ندارد با فقیر ربط از برادری گذشته و پیش ازین هم در باب ایشان بنواب خدا
کفتهام بعد تصرف به ممالک بحالی ایشان حکم خواهد شد بودن فقیر در شهر نخواهد شد که خود
قاضی آب رحمت ست همچنین از نفسانیت ننوشتهام بلکه محض آنکه هست اگرچه بعد فتح
بعد تصرف ملک صحبت با ایشان ار نخواهد شد که مناسبت مزاجی درمیان نیست
لیکن کار میان ایشان بشرط آنکه وجود شان از برای خلایق مفید باشد مقصود ما
والسلام رقعه آخری خط شما رسید و از مضامین وحشت آمیز گذشت من آنچه گذشت
چون عوض نقدی نداریم و بنای عملها بر نیت صالحه ست صبر کردیم و از جا نرفتیم اگر بی
بی اعتنایی که نواب با شما کرده اند کو به فقیر ست بایستی که هر دو سر دنیا را آتش می
کشیدم خوب شد آنچه شد حالا لطفی نمانده گذشتیم ازین قصه بار اهوس ورد ضرب چند
میداند که بچه اراده بر خلاف طور خود درین مقدمه تکلم کردم حالا باید اتمام دست ازین کار
دو سه روز دیگر هم نباید کشید و دندان بر جگر فشرده مکروهات را باید دید شاید که صلاح عالم
درین صورت پیدا شود اگر از دست نواب نیاید کشید که روزمره شما همه موقوف شود بودن آنجا
عبادت ست ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین لیعبد و وسعت حوصله را کار باید فرمود
بانک حرکت با و نان از جا نباید رفت انشاء الله تعالی الحق یعلو وظیفه حزب البحر ساعت
همه اوقات منخوانده باشند و متوسلان مولوی صاحب از قصر اخترار دارند سعت آن معلوم

نیت

نیت ایشان ملاقات بذات نشد ارسال نامه موقوف است فی همیشه سلام و اشتیاق و
معذرت از طرف شان مرشد شد این سلوک نیز بمن فهم و فقیر کذاب از روزی که دعوای
معهود از جانب فقیر زده روز بروز خود نموده و خدا نماید که بهانه فلاکت و افلاس کم قناعت
والسلام رقعه اخری بنام [illegible] خط شما که مشتمل احوال [illegible] داشت رسید و کم قرار بهادر و از دیگر
اخبار معتبر به وصول خطوط معلوم شد عجب کار است که دفع دشمنان قوی در پیش است و
حفظ جان هم [illegible] حصول مقصود منظور در چنین وقت بصرف مبالغ توقع جانفشانی
از رفیقان تازه دور از عقل است اگر مبلغ گران در خزانه باشد بقدر مقدور و مقدار
صرف [illegible] باید داد که رفاقت نواب از بهر آخرت نیست رفاه یکطرف دفع واقعه خود
باید نمود آنجا محال [illegible] دم میکنند و بسماجت فوج میآرند و غیره [illegible] که بگفته
باهمه [illegible] این فتوح را که داشتیم سفر کشیده و نیم نانی و دوم آید هم نیابند بمن آورده
نخواهند کرد اگر رسیده است هم سردار با توپ [illegible] از هر قوم با ربط دارند صرف میدادم و می
فرستادم حکم [illegible] بزر کردن آنچه [illegible] ارشاد خان با آن خوبیها و نجابت
غفلت [illegible] بر بها و محمد خان افزید تخفیف که با [illegible] سرداران لشکر و حیله [illegible] معطل
[illegible] هنگامه آنها بهم میزند اینها همه فاقه های [illegible] میکنند استطاعت سفر کجا دارند تا [illegible]
[illegible] وعده موکد وصول [illegible] بمیان [illegible] کار مشکل است و از اقربایان خود چه نویسم
[illegible] ربط قوی [illegible] زوال [illegible] ایشان متمتع نشده بر مکان [illegible] افتاده اند این هر دو
مکتوب از طرف نواب نگذرانید باندیشه تا خبر جواب نوشته بودیم ورنه روی سخن بجانب

از طرف [illegible]

وقتیکه عالیجاه [illegible] گماشته شاهقلیخان وزیر همراه خود برده [illegible] مراجعت نموده که مژده
عفو تقصیر ما کرده رسانیده شود دیروز بعد از ظهر ملازم مهدیقلیخان [illegible] کوزه [illegible]
همراه مهر عبدالرشید خان رسانیده بعد واگردانیدن دو قسم [illegible] مفید دوم شکرین
قسم اول معتدل بود در طعم فی‌الجمله حلاوت داشت و [illegible] اعتدال داشت عجب و خوش مزه
برابر خانه [illegible] آباد و حق تعالی [illegible] و اسلام [illegible] آخری [illegible] از آوازه
صلح نواب [illegible] با نجیب خان که شهاب [illegible] از دارالسلطنه [illegible] معلوم شد
[illegible] با [illegible] خود [illegible] سنگ [illegible] آتش [illegible] میکند
و [illegible] نواب [illegible] اگر نواب [illegible] ساختند و [illegible] مسالک مردم [illegible]
ساخته در نظرها [illegible] شد و [illegible] ملکی [illegible] اعتمادی [illegible] دیگر [illegible]
از طرف نواب [illegible] باید که نواب [illegible] هندوستان [illegible] باشند [illegible]
هر که از طرف نواب [illegible] آید اول غرض خود [illegible] مقدم دارد اعتمادی در این وقت [illegible]
[illegible] سعادت عزیزان [illegible] دل تنگ شدم که [illegible] نوشتم و احوال شهر [illegible]
از فقیر پنهان [illegible] و آنچه واقعیت [illegible] میرسد هر چند [illegible] و [illegible] که نواب [illegible]
خود [illegible] نیکی [illegible] یاران [illegible] میکرد [illegible] آن [illegible]
مشورت نواب [illegible] و همه غرض [illegible] اکثر از قوم [illegible] و آنچه شرفا اند منافق
[illegible] اعتمادی [illegible] که نه [illegible] و نه [illegible] منقطع
تا [illegible] آورده که [illegible] آباد دنیا و اهل آن [illegible]

نکارست و درویشان شهر همه کس نشنیده اند که خریطه های زر داده اند امروز ...
ایشان ساخته حریف ... آنها که ... آنها ... اجرا ...
قلبی توجه و دعا کنند که باجابت رسد و نواب فرقه درویشان با هر کافر و مومن رجوع
دارد و خود را بدامن یکی پاک نسبت بسته است که بر خود ما و فهمد و عامه خلق در عهدیشان آزار
کشیدند باید دید چه میشود ... در سلطانان امقهور و مظلومان ناراضی که دانند و اسلام
نگاهداشتند اخری شاه ابدالی در پنجاب حرکت قائم نمی اند اختند و تیمور میرزا پسر کلان خود را با
افواج بیکران برای بندوبست ملک خراسان رخصت کرده اندیشه صلاح مملکت پنجاب
و ملتان که هر دو درین ایام ارشق افتاده در سر دارد و غالب است که اینکار از قوه بفعل
و اگر حاجت بحرکت خود داده خواهد افتاد تا لاهور و ملتان خواهد رسید آخر ملک و ...
هندوستان ندارد و الوسات ... نیاورده فوج قدیم همراه دارد و ... مردم دهلی
عاجز ... اختیار دست پاچه میشوند و اینجا مزاحمت بسیار است و همین مبارک
که فتنه از لاهور قصد دهلی کند و آبروی ما و شما یکی است پای گریز نداریم عمل بر این آیت
کرده ایم فقر و الی الله و بردن متعلقان بهتر است ... بالفعل خوب است ... برای آینده خوب
نیست ... درین حدود رفته معلوم میشود من خود کور سواد نسخه فقرم از معتبران ... جمعیت
معلوم میشود ما نواب را خوب شناخته ایم پس درین صورت شکر و شکایت چرا و غیرات
بقدر فهم خود در می یابند شخصی از بعض آثار ما را راضی از نواب گمان میکند و دیگری بنابر بعض علامات
ناراض تصور مینماید و هر دو از حقیقت کار غافل ... فقر مثل آیینه اند که ... تو بینی که

که باشند کافت میشود عکس آن در بیت اهتمام منعکس میکرده دو کاهی که از عرض مینماید کو بعض و بعد
و عذری باشند در بابت صورت منظور مردم در گفتگو با معتمد ین نیران سنج
دارند انشاء الله تعالی حرکت ما را بعد از این معزون یا بی نیران خواهند یافت که نواب سلیقه
ما را دریافت و ما در سلامت عمل ما میکرده و استقبال هم و مفاسد و انتهامات
و استعداد میشود و توجه قوی فی تدبیر مفید برای خلق الله ... اما مشکل است که ایجاد
عقلا و شرفا را استعانت نیست الحمد لله آنچه لایق شان ما نبود بغیر توجه در امورات ما از
بوقوع نیاید بقدری که رعایت خاطر اعزه زبان را باین کلمات آلوده نوع ال شنیدیم
در رسید مبلغی که حیات ضعفا به رسانید خدا جزای خیر دهد آنچه مقدرست و
معین طهور خواهد کرد و اسلام رقعت اعزه باعث تحریر اینست که مولوی غلام حسین نام
فاضلی از اخوان حلقه و از یاران قدیم از ساکنان قصبه ... فن تجوید و
در اخلاق مهذب و در معاش فوق نجیب الدوله بعنوان فضیلت اندیش این در رو
تحد شده اند اما فرزند بهم نرسیده و موافقت هم با آن ... ندارند بلکه بسکونت وطن
هم خوش نیستند بطمع صحبت فقیر میخواهند که رخت اقامت در دهلی اندازند و اراده تجدید
دیگر کرده اند صبیه فضل النساء بنت همشیره میر فضل علیخان جیو متوسط بدانند که تجدید
شده است اگر میر فضل علیخان جیو ظاهر نموده رضا و عدم رضای ایشان بر نگار
که بران عمل کرده شود و خیر حیات حضرات تاج الدین حرکت حضرت میر محمد حسین صاحب
سلمه ... قدم آباد و در این ایام خواهد شد و در برکات آمو دستان ...

دانسته در دل شما فوت خود گذاشته بودند که رضای فقیر در این است و این هیچ
چیز نیست مقصود [illegible] اخلاط اخوان طریقه [illegible] ام در هیچ و علاج حسن محمد در برادر سنجا
آدمیها که با احمد الله کرده ست در جگر بیخبر کفد چرا نباشد که بزرگ زاده هست و کسب کمالها
کرده ست و شادی که امید است عفا یا الله بالرحمة والسکینة بحضور فقیر افتاده والسلام مولوی
صاحب که در مدرسه کلان [illegible] نشسته مدرسه کلان عبارت از قلعه دهلی است و مراد از
مولوی ادر محمد شاه پادشاه است و از منصوب گشتن در منصب تدریس منصوب نمودن منصب
خلافت مقصود امر سلطنت آن عزیز گشته ای حضرت بایس عبارت نوشته اند نواب
پیش از این در فکر ایشان بود فقر که منصب تدریس با ایشان منصوب کرده و [illegible]
دیگر و کلا خود را پیش نواب فرستاده تقریب تدریس خود را پیغام داده بودند اگرچه
معلوم است که مقصود که مناسب حال خود خواهند دانست مقرر خواهند نمود اگرچه ما
خود هم خوب یا بعد یا نه بهر حال بخدا سپرده ایم لیکن الحال هم منتظر آن تقریب وقت کار رفتن است
مولوی مذکور پیام بفقیر داده اند که استخراج نواب نمایم و مطلع سازم ناچار را بسلی آن
بزرگ سر قوم میکرده که این عزیز با منقح در باقیه بنویسند والسلام صاحبزاده محمد جهان
المحمدی آنچه از احوال و شهود نوشته اند که در هر ذره ظهور ذات تعالی و تقدس معلوم
میشود و این توحید متعارف دانسته اند غلط است توحید که پیش ارباب وحدت وجود است
از مرتبه صفات بالا نیست خواه بزعم خود آن توحید ذات فهمند ظهور واحد حقیقی در مرتبه کثرت
انکار ندارند چنانچه پیر ما حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوب فرموده اند که از کمالات نبوت

بهره دارد تجلی ذات بی جلوات صفات مشرف ساخته‌اند و او را اگر شهود توحید میسر شود در
عالم دیگر است شکر [illegible] باید کرد که [illegible] تا کار به این [illegible] مشرف سازند اما اکمل
از آن شهود عبدیت خود و معبودیت حق است که مطابق ظاهر شریعت است و مناسب معرفت
حضرات انبیا علیهم الصلوة والسلام و میان خود هم در حالم [illegible] می‌آید ظاهر از ورطه تجلی و
در فیض از صحبت سما تجلیات یافته اند اما هنوز [illegible] در قلب شان باقیست و وضع
جوانانه دارند و بعضی شغل مناقب چو ابان نیز مفید است [illegible] می‌آید [illegible] صحبت در و
ضلع [illegible] دارد در خانقه [illegible] تحریر [illegible] نقل مکان [illegible] اند [illegible] تعالی
[illegible] آنجا همه تحریر خواهد داشت خاطر جمع دارند و بدعا و تضرع و استغفار و شغل باطن
و تعلیم طریقه که شرط طلب طالبست مقید باشند آنچه مقدر است وقت خود به ظهور میرسد
تماشا باید بود چشمی داری عالم در نظر است والسلام [illegible] آخری [illegible] وقت
حافظ [illegible] در طریقه مضایقه ندارد که دست [illegible] دست [illegible]
دستار سفید که حافظ مذکور فرستاده بوده اند رسید اگرچه بابت استعمال فقیر نبود که از
مدتها پارچه لکن می‌پوشم و نیز بابت [illegible] محل نبود که دستورات این زمانه قبا [illegible]
تنگ و سر گز رواج دارد که دور دامن بیست گز و طول یک و نیم گز باشد البته [illegible]
از حد نوشته [illegible] آن [illegible] دلها با خلاص تمام فرستاده بود اگر بلاش کهنه هم بود
رد نمیکردم [illegible] و آنچه از اراده [illegible] طریقه و التزام صحبت [illegible] ایشان کرده حق
[illegible] بسیار [illegible] اگرچه فیض صحبت

تمامهم کافیست دیگر آنچه از الکلام [illegible] استخلاص [illegible] این عزیز از سرکار احمد خان [illegible] نوشته بود
فقیر درین باب چند بار نوشته دعا [illegible] کرده ام [illegible] معلوم میشود که [illegible] کتب حسب
بودن این چنین مقیدست دعا نباید کرد و معلوم نیست چه حکمت درین خواهد بود آخر ظاهر خواهد
شد متعلق آن عزیز [illegible] بعد نومیدی بسی امیدهاست در پس ظلمت بسی خورشید ها
از فقیر دعا خانه آباد رسانید [illegible] احوال خانه ایشان نوشتن تحفه ملال [illegible] سال [illegible]
و خبر ارتحال ذوی الحقوق مصیبت والده [illegible] عسکر بخاری وغیره از فاقه کشی
عم فرخ آبادی [illegible] خدا حفظ و اما [illegible] نماید و [illegible] خواهد آورد که رزق هر کسی همراه
او است و اسلام رفعت [illegible] ایشان عم زن و فرزند [illegible] خدا از اوقات [illegible]
برای اخذ طریقه مجددیه که تمام [illegible] از توجه [illegible] نیست طاق طاق شده است [illegible]
خود [illegible] زیاده [illegible] احوال عجیب و غریب درینجا معاینه میشود و ظهور آثار
[illegible] بسیار بجا واقع شده و از دور و دراز مردم باستماع خبر ورود
فقیر احرام بسته [illegible] و آدمیت [illegible] آگاه اند و علوم علمای اینها زیاده بر دو نسخه قطعه
[illegible] حرکت باین طرف ها ابدا مردم نجد و مفید واقع شده از استنبول و امروهه شاه جهان پور
[illegible] مبارک [illegible] وجماعه جماعه مردم از قوم روهیله اکثر و از مردم هند [illegible] اخذ طریقه
علیه نمودند و منور و متأثر گردیدند و جماعه از اینها همراه آمد بالقصد [illegible] برای
کسب مقامات میروند و اکثر علمای [illegible] مشرف [illegible] شدند و برای اینها
همراه فقیر [illegible]

نامه و بود رسیده فقیر مدت برای شهر ایام درین فاتحها و دارد بسیار کرم توجه نیافته بود

چند روز است که گذاشته ام و مستفیض از صحبت این بزرگ را امید بسیار فیض میگیرند و خیلی از اوضاع

کرده اند اما کار یکسی نیست که از عهده این قافله برآید بخاطر دارم که شما را هم طلبیده بعض شهر

را بشما و بعض را به همین خان تفویض نمایم بار اطلاقت نمانده با همه هر روز پیشتر توجه هم افتند

ز همی سعادت و حافظ سرور جان احمد آنو فقیر چندی با ما باشد که محبت او حسنها

بر ما ثابت که ده ثمره و نتیجه برگیرد و چهار تهان کهور دهور و سال دو هزار که این حسنها او

بتوسط میر هادی بسیج خاطر خود مردم تحقیق و قبول افتاد و حضرت اینها را و قبول افتاد

والسلام بار رسانیده باشی هم لا انا شاء الله باقی پس بعد حمد و صلوة از فقیر جانب

متضمن فضیلت و ولایت آب صاحب سلسله الرحمان مطالعه نمایند که حق تعالی آن

مروج شریعت و متوسط طریقت و نور مجسم دین و دیانت که بشمول الکرم احیانا الکرم همت

دارد و به نیک و بد شما ببینید یک بدقت بیشتر وجود شما ایشانرا و فقیر که یعنی که او

مقصد چندین انوار فیوض و برکات و در ذکور از شما عزیزتر و در اثبات از همه جویعنی از اهل

بیت شما مخلص تر نداریم و مارا درینا و آخر فقیری تجرد منظر که صحبت کسی خوش نمایم

رسیده با یاران حلقه هم بقدر توجه مرتشیم ولیس و از یاران نه مانده وقتی نیست که

تقوه چیز میکویند و مصیبت اینهای و عده بار منت بسیار بکردن میگذارند و جنگها بکار

می بدهن و یوانه که این مکروه ندارم و خبر ولکه از دوست و لیو از آنچه بدل و منزل

سلسله تحصیل بیاید و علامت سعادت زیاده برین چه خواهد بود که مثل شما صاحب کمال

بتلاوت امور خود را فکر دیده و از همه جا خاطر خود را جمع دارند فقیر نیز خوشوقت شد [illegible] دارد عمر طبیعی فقیر

آخر شده و آنچه از عمر خود باقیست خود را بر بخشیدیم که [illegible] بسیار این نعمت بصحبت

رسیده است خدا او را [illegible] عمر روزی کند و میر علی [illegible] در حضور [illegible] است هر چند [illegible]

[illegible] طریقه را از فقیر گرفته اند و ذکر لطایف خمسه جاری شده و فقرا

شروع کرده اند بخدمت میر [illegible] سعادت [illegible] شد توجه بر لطیفه قلب [illegible]

کرده [illegible] لطیفه منظور است ضرور است [illegible] فتوحات ظاهر و تحریر

نمایند [illegible] باطن [illegible] مرقوم میکردند [illegible] است باشند و یاران حلقه

متوجه [illegible] ترقیات میکنند و خصوصا [illegible] غایب [illegible] فیوض و برکات حکم حاضر

دارند والسلام رقعه [illegible] فقیر از طور [illegible] روزی بیمار بودیم چون احتمال

مرض [illegible] خود را [illegible] بر آورده [illegible] خیر [illegible] کردیم تا خاطر جمع شد الحال که شما

از [illegible] و [illegible] کردیم خاطر جمع دارید در [illegible] که فیمابین ما و شما است قضا

آن [illegible] که اگر خلاف معقول گفته شود بنابر قاعده حسن ظن که لازم این نسبت است تسلیم

نمایند چه جای [illegible] تحت [illegible] مقابل عرف معقول فقیر را [illegible] کمالات و حقوق خلاص

همه [illegible] یار خیر خواه نسبت تربیت اظهار ملالی اتفاق افتاد خدا تعالی [illegible] گرداند

خبر ملالت اثر وفات مرحومه لطف النساء سید زهره را [illegible] خدا تعالی

آن مرحومه [illegible] توجه کرده الحمد لله که مشمول [illegible] الهی است

[illegible] خود را [illegible] اند [illegible] داریم [illegible] کرده [illegible] می شود

آخر نسبت طریقه و اطمینان آنحضرت کار خود خواهد کرد خاطر جمع باد و با خوان طریقه و اخوات
پانی پت بهمه سلام رسانند اسلام رفعت آخری ادمن عجب کاریست که
از مردم پانی پت این بر تربیت شما مرآید معلوم نیست چه عمل از [illegible] واقع میشود اگر راستی و دیانت
شما باعث آزار مردم است ازان راستی بگذرید برای حفظ حرمت آبای عظام خود مرحوم
مرعی دارید که طریقه و پیران طریقه بدنام میشوند [illegible] دیگر را آزرده کردن و خود
را بدنام ساختن با این کمالات ظاهری و باطنی دور از عقل است انکار مردم [illegible] از
کارخانه ارشاد دست شما [illegible] مرا توقعی نیست که با این همه [illegible]
ازو میرسد در قصه انکار او ولی رسید که سید نعیم الله مشرف به هلاک شدند توقع [illegible]
نمانده معلوم نیست اجل فقیر در کدام طوق و زنجیر است که میرسد و یاران میروند فقیر این
بحقیقت هیچ کاره یعنی دلیل الله را بی اختیار دوست میدارد عکس محبت او در حجرات
قلب فقیر افتاده وگرنه در باطن هر نقش از نقوش صفحه کاینات [illegible]
خاندان عالیشان این صاحبان که در عرصه آمده اند با فقیر مشهور است الا اهتمام خلاص [illegible]
ازینجا میتوان دریافت که جواب رقعات ما ز نوشتند اگر چه کثرت اشغال عذر میخواهد
اما مت دیوانه را نا ملایم [illegible] اهتمام نیست بحکم انصاف انتظار جواب سفارش [illegible]
جواب التماس رسالت بعمل آوردن است الحمد لله که درین قاعده تقصیر راه نیافته خواهم
منظور ازین تمهید [illegible] که مخدوم زاده میان فضل علی زیارات طریقه و میان شرف الدین
اشتیاق [illegible] کلمه الخیر از فقیر درخواست شد جواب داده دل کفرآیین دشمنی [illegible]

دست بیچاره دوم شاید که اثر کند و کار اینها که مقصود و مقصود حضرت است صورت گیرد و السلام رقعه

[illegible] رخصت مخدوم محل بجانب پانی پت موافق درخواست ایشان قرار یافته تا

که بعد رسیدن ایشان [illegible] اطوار به مبالغه تمام بکوشید و در وعظ و نصیحت

[illegible] استمالت [illegible] اگر فقیر را در [illegible] بکوشید هرگز مقابل ننمایند و هرگز [illegible] چیزی

[illegible] کار از حد بگذرد آن وقت بکوشید [illegible] علی که با وجود خیریت ایشان

[illegible] قدر [illegible] فقیر نیز [illegible] مناسب است تا شد [illegible] آرند و آرا ایشان [illegible]

کسی [illegible] هرگز انکار نکنند و در امور مباحثه [illegible] ضرورت است که مبادا از خطا [illegible] پیدا شود و

[illegible] شود [illegible] در [illegible] ضرورت است اگر خواهند نماید که مبادا [illegible] شود

[illegible] الده [illegible] دعا کنید که مزاج [illegible] آید و فقیر را در پانی پت

[illegible] و تعلق برادر [illegible] خاطر جمع [illegible] که با خاندان [illegible] تا تحمل این

مکروهات نیست از این راه در قصبه [illegible] و [illegible] اگر [illegible] که

[illegible] ظاهر و باطن [illegible] ایشان [illegible] بسیار [illegible] اقبال

و طالع و السلام رقعه اخری [illegible] شخص [illegible] علوی [illegible] این [illegible]

فرید الدین خان صاحب [illegible] نظر از کمالات [illegible] کمالات [illegible] نسخه مسائل

طریقه از مؤلفات [illegible] در خدمت ایشان [illegible] نسخه [illegible] دیگر

[illegible] که برای [illegible] صاحب تالیف [illegible] ارسال داشته برای

[illegible] بسیار مفید است فرصت نقل [illegible] باشد ارسال [illegible]

خیریت

کہ نقل گرفته شود طومار ها مسوده رساله تصوف بمعرفت مولوی غلام عمار رسید و بمطالعه

مطالب بلند و مسایل ارجمند مشرف شده از مواهب عظمی و عطیات کبری دانست و تحقیق بعضی

توضیح کما فیه می شود و خطها بر داشتم بار کا [illegible] برکاتکم [illegible] مسایل صغیر و کبیر

در مجلد جمع نمایید و تغافل نکنید و همه مجلد [illegible] ایدیسه مجلد از آن [illegible]

کردم و مجلد ثالث العبارت [illegible] چند [illegible] اشتباه ام در [illegible] بر خاطر شوق

اتباع سنت بسیار [illegible] اعمال [illegible] سنت [illegible] بوقت

ملاقات [illegible] نموده میشود بشرط آن که انتخاب بعضی امورات آن [illegible]

اتباع سنت [illegible] اگر اراده تحریر تکمله شرح خلاصه السیر دارید نظر بر شان

علم خود نموده سعی تمام بکار باید برد تا [illegible] از جلد اول پیچیده شود [illegible] السعادت

اما میان ها و شما وعده آن نبود هر گاه شما طلبیدید مستحق تر از شما کیست آن [illegible]

عطیه کردم این نسخه از درس مصنف گذشته و حواشی بدستخط مصنف و در خط شیخ عبد

الحق [illegible] قدر آن [illegible] چنانچه هست هر چند [illegible]

الله [illegible] نسخه [illegible] را امروز حواله ایشان کردم و رساله خلاصه السیر [illegible]

ترجمه شاه ولی [illegible] فقیر او نیز مرسل شده خدا [illegible] اسلام [illegible]

برخوردار احمد الله [illegible] رسیده و رعایت حرارت هوا [illegible] کرده بعد نزول باران

[illegible]

[illegible]

تصنیفات

بر برگشت کوچ موقوف شد صبح که دوشنبه بود احمد آقا میرزا رخصت نمودیم چون با جمعی کنج رسید
نشیب سوهیری و سیلیها از آن طرف می‌آمدند یکبار زیر حشیشند برین هر دو جوان چون اینها
مستعد جنگ شدند و سنان زرق اینها بر داشتند تفنگچیها بر چه‌ها را از جمیع جمیل گرفته گریختند
الحمد الله بنا بر زنبک و عمارد رفقا که همراه بودند شد هر چند محمد جمیل مانع آمد فایده نکرد و قطع
مسافت بسیار روز جانات سواران آن توقف کرده و آن برخوردار به سر اینها رسید تفنگچی
طلب نموده آخر جنگ به جنگ رسید و اعدا الله محمد رفیق که ... عجالت ابروی و لکه
و بجا طرسواران گریختند که بر دلیر این آفرین که ده پارچه را که قیمتی ... ده بوده
فراهم آورده حواله نمودند و رفتند و این برخوردار با وجود شدت آفتاب مسافت بسیار شش کروه
طی کرده و فقیر ... همراه جراحت نمود و یک زخم شمشیر بر شانه رسید هفت یک ... دو
... بستگی ... رفتن خود تا غسل صحت این برخوردار موقوف داشته ان شاء الله تعالی
در یک هفته به میسر شود زخم عمیق نیست خاطر جمع دارند و کار رستمانه کرده هزار آفرین هزار
... که جان از آبرو او خدا سلامت و رشته اسلام ... اجری و ... در ایام
این ... که امروز که بیست نهم جمادی الاولی است بعد زوال ... صاحب ... و الده شما برحمت
نمودند همین وقت بکسیر آمد و خبر داد حکیم شریف خان صاحب ... تجهیز نموده روانه
بالی چتر خواهند نمود و اگر میسر شود فقیر برای نماز جنازه خواهم ... این وقت ...
ختمها تهلیل و قران مجید ... بنام ...
... آن مرحومه ... سر نوشت ... الله ...

اکنون تمنا اینست که به حضور ایمن متعلقان ایشان را زنده دارد که مستورهٔ بزرگتر ازیشان [illegible]
دران جا بندان مانده و در ضعیف‌تر حالتی مانده فردا پس فردا اخبار انتقال ایشان [illegible] خود
شیخ عین الدین بخدمت حاضر خواهد شد و از توجه [illegible] خواهند در [illegible] حاصل
قطع مسافت نموده کرده مرد شکسته [illegible] از رحم و مروت [illegible] قلب [illegible] شروع
مدتی در اخذ توجه هر دو وقت التزام کرده [illegible] ایشان تغیر یافته [illegible] دنیا و قبال
با آخرت و محبت خدا و رسول صلی الله تعالی علیه و سلم [illegible]
صوفیانه [illegible] ایشان [illegible] میکنند و آثار [illegible] معلوم نمیشود [illegible] متعلقان
ایشان [illegible] با مردم آزار و اذیت میرسد چرا اعمال ما است آنچه بر تو آید از عملهای تست
هم زنهار با کسی ستم [illegible] اگر با بزرگان با ادب و با خوردان [illegible] بندگی [illegible] باید
ایشان نمی توانند کرد و در اطاعت و خدمت شوهر که فلاح دین و دنیا و رضای [illegible] موقوف
بر آن است باید کوشید و غصه [illegible] باید خورد و زبان از کلمات نالایق باز باید داشت
و تقید در نماز هم باید کرد بعد ازین کسی چه قدر دست دارد که شما را [illegible] کدام [illegible]
را منع خواهد کرد [illegible] که فرصت [illegible] فرصت نیست و اگر [illegible] نموده باشید و از شما
توجه خواهند البته [illegible] ایشان [illegible] خواهد شد [illegible]
الهی جل شانه [illegible] صلی الله علیه و سلم مقید باشید و رعایت [illegible]
و خلاف [illegible] میباید [illegible] اسلام مولوی احمد
الله صاحب [illegible] ایشان [illegible] شد که [illegible]

بعید نبود که با وجود عدم رضیت … عقوق والدین و اتلاف حق زوجه که بچندین غم والم مبتلا
خود را گرفتار کردن و مرتکب بار برای ادای حج گردیدن از مثل شما با کمال مستبعد است باید که ترک
مکروهات … تا صحت نمود … ارباب مقامات عالیه رضا بقضا را کار فرموده این خطره را
از دل بر آرید که فقیر را از … … رسید و آزار درویشان فی حق خود عیب …
آنچه از دم محبت غیر حق میباید نوشت شما خود … باید حاجت تحریر فقیر نیست با خدا مشغول
باید بود … نظر از فایده … عادت … نیز درین است … هیچ کسی
… ندید دائم … که خلوتگاه حق آرام نیست و از فقیر … هم غرایب … از برای
آن واقع شده که در … حزن و اندوه تعزیه کردن باعث هیجان غم میگردد که بذکر هیجان
… مرحومه توجه کرده بودیم مشمول فضل و کرم الهی یافتیم و ختمها نیز
… خاطر … و تهلیل هر قدر میسر آید بنام او خوانید و از شکر ترقیات باطن که نوشته اند
بجا است فقیر هم معلوم مینماید … صبح اول توجه بشما میشود و در … کمالات
… ظاهر میگردد و از خوبی استعداد شما است و تقسیم اوقات بر طاعات و تقیید توجه
بسیار لازم … ان شاء الله فتوحات متواتر میسر میشود و شکایتها تا یادآوری کلیات …
دوستی است رقعه مشتمل عذر عدم مراسلات رسید … معفو … چون این
… اخلاص میدهد حوصله خصوصیت … بعد از این … گاه
و … از فتوحات … از درگاه … و از … مسرت … رسید و نیاز …
القبول اجابت … السلام مولوی … الله فرزند … حضرت … اما آنچه نوشته اند

که درین سکندر ستی تصدیع نکشند چه مضر دارد در شکلی اندک و در فقرا عمر بسیار [illegible]

خواهم فرستاد حضرت با فقیر را از خیالات بکابت [illegible] که توقع شفقت [illegible]

ناسازئی ما تمعذور هم اگر فتوح مساعدت [illegible]

کردکه شما را اشفاق الدین [illegible]

توجه از خدمت [illegible] الدین [illegible]

بهم رسانید یک شخص [illegible]

نیست و السلام [illegible] صاحب [illegible]

مردم محل را بپاس اخلاص فقیر محل [illegible]

غافل نباشید تا فقیر بخاطر جمع درینجا [illegible]

باشید و در خدمت مردم محل و رعایت خاطر [illegible]

که نسبت شما خاطر فقیر از طرف [illegible] جمع است فقیر [illegible]

بتدریج رفاقت ایشان شده هم دوستان هندوستان [illegible]

قسمت در هر جا خواهم بود خواهم رسید اگر خدا [illegible]

آخر سفر طاعت [illegible] احباب ایشان شده است اکثر یاران [illegible]

و توفیق خدمت [illegible] معلوم است [illegible] بیمار شدن فقیر [illegible]

از مردم اینجا [illegible] روز خدمت میکردند و تمام [illegible]

دوا و غذا [illegible] بفضل الهی [illegible] همه میسر شد [illegible]

[illegible] نماند [illegible] وزی کنند و اسلام سید نعیم الله کلا و لوی در مقدمه
[illegible] غلام [illegible] یک باید نوشت و فکر باید کرد که چیزی باین سید منظفر
[illegible] و سعی درین باب طاعت و عبادت باید ایشان
[illegible] رسانند و اسلام [illegible] و حق خدا ازین بنده مورد غضب
[illegible] فراغ حاصل نموده بتعلیم
[illegible] پرداخت [illegible] این حرکت بهین مقصود بود
الحمد لله علی احسانه باید که [illegible] حاصل شده تسکین و تسلی
میکرده باشند [illegible] نظر بحقوق فرزندی بتقدیم خواهند رسانند
[illegible] خاطر جمعیت و اسلام بحکیم شریف خان
[illegible] پادشاه بیگم نبیره والده حضرت [illegible] لا تاشاه الله صاحب کرده روانه
[illegible] اطلاع باید داد که نماز [illegible] خواهند خواند اگر در مسجد جامع بیارند این
[illegible] داخل ثواب نماز [illegible] حرکت بدارد و جماعه کثیر درین
[illegible] بدر علی لکهنوی بعد حمد و صلوة
از هیچکاره هیچمدان فقیر جانجانان صاحبان آنجا خصوصا [illegible] باجیب سلمه الله
مطالعه نمایند که بعد ملاحظه خط مشتمل بر تاکید طلب مولوی نعیم الله [illegible] وصله الله تعالی الی
منتهی منیته رخصت مراجعت بوطن داده او سجانه جل شانه درجات ایشان [illegible] فرماید بطهور
[illegible] ماجده ایشان تعیین رخصت و سلام رسانند [illegible] والسلام [illegible] مولوی

غلام یحیی صاحب نحمده ونصلی علی رسوله سرکرده علما فحول جامع علوم معقول و منقول
سید غلام یحیی وصله الله الی ما یتمناه که نسبت حضرت طریقه باچه دارند یعنی جانجانان دار
جناب ایشان فقیر رساله مختصر در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده
لذا نهیند حق این است که با این همه ایجاز قد ... بیانی وافی جزاهم الله عنا خیر الجزا
مسئله تطبیق ضرور نداشت مسلک توفیق بین المشربین اگرچه خالی از تکلف نیست لیکن
مصلحت عمده است ... اصلاح بین اخوان المسلمین ... فرحم الله عبدا انصف ولا تعسف والسلام
علی من اتبع الهدی ... در ذکر کلمات قدسیه مولانا مولوی نثار الله پانی پتی
که بطریق وصایا الفقیر راقم نوشته خلاصه آن این است بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة
بدانند هر قدر که اوقات در ترویج نسبت حضرات ... آید ... باید ... مطالعات
خدا را از جان عزیزتر باید دانست چون زمانه بکمال فساد معمور است درین زمانه اگر کسی بذکر خدا
بسوی خود میکشد فیض و برکات فزون از حد مبیند پس طالبان را بسیار تنبیه باید کرد وقت مشغول
بخدا باید کرد و همین مشغولی ان شاء الله تعالی راه راست سر آرد و خود به تجدید تمام باتباع سنت
و اجتناب از بدعت نامرضیه و معمور شدن اوقات بخیرات و ترک مجالست با اغنیا و سوء
ظن بنفس خود و حسن ظن در حق سایر الناس است اهتمام باید فرمود الاستقامة فوق
الکرامة است و نیز ... جلیب است تو در دلی خم این آنکه پردازد بجای خانه ...
تو یابی بجای آنکه پردازد ... لله مشکلم بما کنتم و کثر الله امثالکم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
والحمد لله والصلوة علی رسوله محمد و آله اللهم اغفر له ولاخوانی فی الدین و ارزقنی ... کمال متابعة

سید المرسلین و مرافقه صلی الله علیه وسلم فی اعلی العلیین آمین رب العالمین سبحانه و تعالی هو
الرزاق ذو القوة المتین سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

الحمد لله این مکتوبات کمالات مظهر فیوض که ریختهٔ قلم فیض توام حضرت
شمس الدین حبیب الله میرزا مظهر جانجانان شهید است رضی الله عنه در
تاریخ چهارم محرم الحرام ۱۲۷۱ هجری مطابق بیست هشتم ماه ستمبر ۱۸۵۴ع
در مکان فیض نشان مولوی محمد نصر الله خان صاحب ڈپٹی کلکٹر علی گڈھ
واقع قصبه باغ از محلات کول باهتمام عثمان خان خورجوی طبع شد

کاتبه العبد الفقیر الی الله الکریم
محمد رحیم شهر سبزی
عفا الله عنه و لوالدیه

واضح باد که این رساله سواد فیض بعنایت مصدر فیض محمدی مظهر کرم سرمدی
میرزا عبد الغفار بیگ خورجوی فرزند ارجمند حضرت با صفا مقبول بارگاه کبریا
شیخ لاثانی در طریقه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه حضرات فیضمآب میرزا
عبد الغفور بیگ صاحب مجددی نقشبندی رحمة الله علیه حاصل شد حق تعالی این نسخه را
بر جمیع اخوان طریقه رفیقان محمدی مجددی بخشد آمین یا رب العالمین